نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و دوم- شماره ۸۸۶ یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ - ۸ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



استاندار بوشهر:

لزوم جلوگیری از زمین‌گیر شدن واحدهای تولیدی استان بوشهر

صفحه ۲

چالش های جوانان و راهکارهایی برای اصلاح و برون‌رفت

صفحه ۳

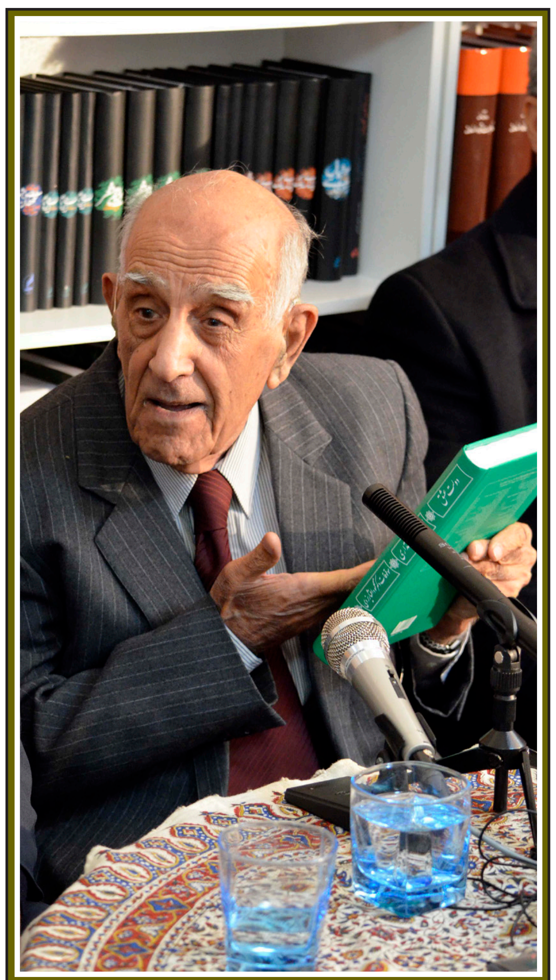
گفتگوی نسیم جنوب با سید حسین موسوی نژاد، هنرمند نقاش و مجسمه ساز بوشهری:

هنرمندی با قلم نگاره مهتاب در شب های بوشهر

صفحه ۴ و ۵







قطره ای از یک اقیانوس

به بهانه ی در گذشت زنده یاد دکتر احمد اقتداری

خورشید فقیه

صفحه ۸

نسیم جنوب
خبر
شماره ۸۸۶ یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

«سیل مهربانی هم‌کلاسی‌ها» در ۱۰۰۰ مدرسه استان بوشهر برگزار شد

معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: جمع‌آوری کمک برای مناطق سیل‌زده با عنوان «سیل مهربانی هم‌کلاسی‌ها» در هزار مدرسه استان بوشهر برگزار شد.

به گزارش خبرنگار مهر، سیروس فتحی در آئین سیل مهربانی هم کلاسی‌ها در هنرستان ریحانه شهر بوشهر با اشاره به هماهنگی‌های صورت گرفته در ستاد آموزش و پرورش استان اظهار داشت: اولین مرحله کمک‌های دانش آموزان، اولیا و معلمان ارسال خواهد شد.

فتحی ادامه داد: مدارس در این ایام به صورت فعالانه پای کار بودند و اولیا نیز در این مدت با کمک‌های خود از ما دریغ نکرده اند و از ابتدای این واقعه معلمان، دانش آموزان و اولیا حضور چشم گیری در کمک‌ها داشته اند.

وی تصریح کرد: حدود یک میلیارد و پانصد میلیون ریال کمک نقدی در مرحله اول جمع آوری شده



است که با توجه به همکاری‌های انجام شده به دست صاحبان حادثه دیدگان، خواهد رسید.

معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش استان بوشهر با اشاره به اینکه بیش از ۷ میلیارد و پانصد میلیون ریال کمک به صورت غیر نقدی جمع آوری شده است اضافه کرد: نیازهای عمومی مردم از قبیل البسه، پتو، مواد غذایی و مواد بهداشتی در بسته‌های تفکیک شده و مجزا از جمله این اقلام غیر نقدی بوده است.

وی با بیان اینکه جمع آوری کمک‌های دانش آموزان، اولیا و معلمان ادامه خواهد داشت و مرحله دوم و سوم ارسال‌ها نیز در پیش خواهد بود یادآور شد: مرحله اول این کمک‌ها به استان خوزستان و مرحله دوم این کمک‌ها نیز به استان لرستان ارسال خواهد شد.

فتحی ابراز داشت: آئین سیل مهربانی هم کلاسی‌ها با عنوان هر مدرسه یک پایگاه همدلی به صورت نمادین در سراسر مدارس کشور اجرا شد که آئین استانی آن به صورت نمادین در مدرسه ریحانه شهر بوشهر اجرا شد.

معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش استان بوشهر خاطرنشان کرد: بیش از یک هزار مدرسه استان از ابتدای این حادثه ورود جدی به جمع آوری کمک‌ها داشته اند.

وی افزود: سیل مهربانی هم کلاسی و بحث کمک به آسیب دیدگان از سیل به اتمام نخواهد رسید و با توجه به اینکه آسیب دیدگان مشکلات زیادی دارند و نیاز به همراهی دارند باید کمک بیشتری به این مردم شود.

طرح تقویت بنیه علمی با اولویت روستاها در بوشهر ادامه می یابد

معاون آموزش متوسطه اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: اجرای طرح تقویت بنیه علمی با اولویت دانش آموزان روستایی با همکاری دهیاری ها و شوراهای اسلامی روستاها در این استان ادامه می یابد.

وی گفت: از محل بودجه استانی طرح تقویت بنیه علمی با توجه به تصمیم کارگروه استانی چهار میلیارد ریال برای خرید کتاب های کمک آموزشی اختصاص یافته است.

درتاج ادامه داد: امسال بسته های کمک آموزشی برای دانش آموزان روستایی در راستای طرح تقویت بنیه علمی در سطح شهرستان ها و مناطق آموزشی استان تأمین و توزیع شده است.

معاون آموزش متوسطه آموزش و پرورش استان بوشهر افزود: اهتمام ویژه آموزش و پرورش استان در طرح تقویت بنیه علمی، توانمندسازی نیروی انسانی در قالب کارگاه ها و دوره های آموزشی است.

وی گفت: با برنامه ریزی صحیح و اصولی در آموزش و پرورش و حمایت مالی شوراها، دهیاران، بخشداران و شهرداران در سالهای اخیر میانگین عملکرد دانش آموزان ارتقا یافته است.

معاون آموزش متوسطه آموزش و پرورش استان بوشهر افزود: با اجرای طرح تقویت بنیه علمی تعداد رتبه های زیر هزار کنکور استان از ۱۸۰ به ۲۱۴ نفر افزایش یافته است.

استاندار بوشهر:

لزوم جلوگیری از زمین‌گیر شدن واحدهای تولیدی استان بوشهر

استاندار بوشهر با تأکید بر لزوم جلوگیری از زمین گیر شدن واحدهای تولیدی استان بوشهر گفت: همه مسئولان باید برای رفع مشکلات واحدهای تولیدی تلاش ویژه‌ای داشته باشند.

به گزارش خبرنگار مهر، عبدالکریم گراوند در نشست ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی استان بوشهر اظهار داشت: رونق تولید باید با جدیت ادامه یابد و در این راستا همه مسئولان باید حمایت لازم را داشته باشند.

وی خواستار حمایت ویژه از واحدهای تولیدی و صنعتی در سطح استان شد و بیان کرد: جلوگیری از واحدهای تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی استان بوشهر باید با جدیت در دستور کار باشد.

استاندار بوشهر با اشاره به نقش مسئولان دستگاه‌های اجرایی در حل مشکلات واحدهای تولیدی و



بنگاه‌های اقتصادی اضافه کرد: مسئولان باید به صورت جهادی در این زمینه عمل کنند.

استفاده از ظرفیت سرمایه‌گذاران

وی با بیان اینکه واحدهای تولیدی نباید صدمه ببینند تصریح کرد: استان بوشهر از ظرفیت بالای سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف اقتصادی برخوردار است که باید بسته‌های سرمایه‌گذاری تدوین شود

گراوند با تاکید بر استفاده شهرداری‌های استان از ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ادامه داد: تخصیص مرحله دوم اعتبارات و تسهیلات اشتغال‌زایی روستایی استان بوشهر در امر رونق تولید می‌تواند نقش آفرینی کند.

وی با اشاره به نقش مهم اعتبارات تبصره ۱۸ قانون بودجه در رونق تولید و اجرای طرح‌های اشتغال‌زایی و کسب و کارهای شهری و روستایی، خواستار پیگیری این اعتبارات شد.

استاندار بوشهر با تاکید بر پیگیری مشوق‌های بیمه‌ای برای کارفرمایان و پیمانکاران در راستای ایجاد اشتغال و جذب نیرو گفت: قیمت واگذاری انشعاب آب در شهرک‌های صنعتی باید بررسی شود.

دهکده گردشگری به شهرداری بندر بوشهر واگذار شد

در جلسه‌ای که با حضور استاندار بوشهر، معاون عمرانی استاندار، و جمعی از مسئولان در فرمانداری عسلویه برگزار شد، طی صورتجلسه‌ای مقرر شد دهکده گردشگری بوشهر به صورت قطعی به شهرداری بندر بوشهر واگذار شود.

به گزارش اداره کل روابط عمومی استانداری بوشهر، در این نشست هلدینگ خلیج فارس (شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس) قبول و تعهد کرد، مجموعه کامل مستحدثات و تاسیسات ایجادی و احداثی در دهکده گردشگری بوشهر را با رضایت کامل و با اختیارات تام و بصورت قطعی و غیر قابل رجوع به شهرداری بندر بوشهر بصورت هبه و بدون دریافت هر گونه وجهی واگذار و تحویل دهد و از این پس نسبت به تمامی هزینه کرد خود در محل موصوف، بابت تمام اقدامات انجام شده هیچگونه ادعایی اعم از حقوقی و ....نخواهد داشت.

در این نشست مقرر شد شهرداری بندر بوشهر پس از تحویل گرفتن موضوع صورتجلسه نسبت به تکمیل و تجهیز و بازسازی مجموعه دهکده اقدام لازم را معمول و شرکت صنایع پتروشیمی در این خصوص هیچگونه تعهدی ندارد.



در این صورتجلسه همچنین مقرر شد، طرف تمام قراردادهای سرمایه‌گذاری که در مجموعه دهکده گردشگری بوشهر ساری و جاری است، شهرداری بوشهر است و هر گونه تصمیم در ارتباط با این گونه قراردادها اعم از تمدید، تجدید و فسخ و یا اقاله قراردادها با شهرداری است.

همچنین بر اساس این صورتجلسه، شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس در قبال بدهی آب و برق مجموعه گردشگری تعهدی ندارد.

بررسی روند اجرای شبکه فاضلاب چهارمحل قدیم بوشهر

استاندار بوشهر در بررسی روند اجرای شبکه فاضلاب چهارمحل قدیم بوشهر گفت: اجرای این طرح در بافت تاریخی بوشهر تأثیرات فراوانی برای رونق اجتماعی و سکونت‌گاهی این بافت دارد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی استانداری بوشهر، عبدالکریم گراوند در بررسی روند اجرایی شبکه جمع آوری فاضلاب چهار محل قدیم بوشهر با تأکید بر تسریع روند اجرای این طرح اظهار داشت : یکی از مطالبات مهم مردم این محلات اجرای طرح فاضلاب است که در این خصوص اعتبارات لازم تخصیص یافته است.



استاندار بوشهر بر حل مشکلات روند اجرای فاضلاب در بافت قدیم بوشهر تأکید کرد و گفت: نشست مشترک شهرداری و راهنمایی و رانندگی برای حل مشکلات ترافیکی ضروری است و باید این پروژه تسریع یابد.

گراوند در بررسی اجرای طرح نوسازی شبکه آبرسانی بوشهر هم با بیان اینکه ۱۰ هزار متر مکعب آب به ظرفیت تولید آب شیرین‌کن بوشهر افزوده می‌شود گفت: چند استان به عنوان استان معین در نوسازی شبکه آبرسانی استان بوشهر تعیین شده که بیش از ۳۰ میلیارد تومان برای اصلاح شبکه آبرسانی هزینه می کنند.

مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر هم پیشرفت طرح جمع آوری فاضلاب در بافت قدیم را مورد اشاره قرار داد و گفت: بافت قدیم بوشهر برای طرح فاضلاب آن نیاز به اجرای ۳۵ کیلومتر شبکه خطوط فرعی دارد که تا کنون ۲۵ کیلومتر آن برای اجرا به پیمانکار واگذار شده است.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر:

۱۴۶ برنامه بزرگداشت روز ملی خلیج فارس پیش بینی شد

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: ۱۴۶ ویژه برنامه برای بزرگداشت روز ملی خلیج فارس در این استان پیش بینی شده است.

به گزارش ایرنا، فاطمه کرم پور در نشست برنامه‌ریزی روز ملی خلیج فارس افزود: در شهر بوشهر چهار شب برنامه‌های این مناسبت در چهار مکان میدان تشریفات، پارک شورا، کافه حاج رئیس و کافه هنر اجرا می‌شود.

وی بیان کرد: در دهم اردیبهشت‌ماه نیز یک برنامه نمادین و رزمایشی در صبح برگزار و در شب اختتامیه برنامه‌های مختلف و متنوعی اجرایی می‌شود.

کرم پور اظهار داشت: نواختن زنگ خلیج فارس در همه مدارس استان، رونمایی از یادمان روز ملی خلیج فارس، برنامه‌های سلسله‌وار در میدان تشریفات از جمله تجمع افراد، حرکت شناورها، سرود حماسی، حرکت نمادین دوچرخه‌سواران و دوندگان، رژه اسب سواران و تجلیل از خانواده های شهید از برنامه صبح روز دهم اردیبهشت در بوشهر است.

وی ادامه داد: کارگاه خوشنویسی، هنرهای تجسمی، ساخت دمام، ایستگاه عکاسی، نقاشی کودکان و اجرای موسیقی محلی و رونمایی از ۲ کتاب به مناسبت روز ملی خلیج فارس از دیگر برنامه های پیش بینی شده برای بزرگداشت این مناسبت است.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر یادآور شد: تلاش شد امسال این آمادگی ایجاد شود که هنرمندان و اهالی فرهنگ و هنر و اصحاب رسانه آثار خود را به این جشنواره ارسال کنند ولی به دلیل فرصت اندک بیشتر آثارهای تولید قبل به این جشنواره ارسال شده است.

امید پارسایی فر رئیس حوزه هنری استان بوشهر نیز گفت: برگزاری شب خاطره دفاع مقدس در رابطه با جنگ نفتکش ها، بزرگداشت شهدای تاریخ استان در خلیج فارس، آمادگی برای اجرا نمایش حماسه دلاوران در یکی از شهرهای ساحلی و نشست هنر معماری خلیج فارس از جمله برنامه های پیش بینی شده از سوی این حوزه برای بزرگداشت روز ملی خلیج فارس است. برگزاری نشست معماری خلیج با همکاری مجله معماری، رونمایی از یک اثر تولیدی حسین کشتکار هنرمند عرصه موسیقی، رونمایی از انیمیشن میرمهنا به عنوان یکی از قهرمانان دفاع از خلیج فارس و آغاز تولید انیمیشن سلیمان سیرافی از دیگر برنامه های حوزه هنری استان بوشهر برای بزرگداشت روز ملی خلیج فارس است.

نواحی نوآوری بوشهر تصویب شد

رئیس دانشگاه خلیج فارس گفت: ایجاد نواحی نوآوری بوشهر در قالب منطقه ویژه علم و فناوری به تصویب رسید.

به گزارش ایرنا، عبدالمجید مصلح در گفت و گو با خبرنگاران افزود: تفاهم نامه ایجاد و توسعه نواحی نوآوری در بوشهر بصورت مشترک بین منطقه ویژه علم و فناوری خلیج فارس، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، پارک علم و فناوری خلیج فارس، دانشگاه خلیج فارس، دانشگاه علوم پزشکی استان، شهرداری و شورای اسلامی شهر بوشهر امضا شد.

وی بیان کرد: در نخستین نشست سال ۹۸ کارگروه آموزش، پژوهش و فناوری استان بوشهر محدوده جغرافیایی نواحی نوآوری با عنوان های 'بندر نوآوری بوشهر' در منطقه ۲ شهرداری و 'ناحیه نوآوری سعادت' در منطقه۱ شهرداری شهر بوشهر تصویب شد.

مصلح اظهار داشت: براساس مصوبه کارگروه آموزش، پژوهش و فناوری استان بوشهر از این پس



مؤسسه های دارای پروانه فعالیت با استقرار در این مناطق می توانند از مزایای استقرار در پارک علم و فناوری برخوردار شوند.

وی یادآور شد: آیین نامه استقرار پس از تصویب در شورای شهر و کمیسیون ماده ۵ عملیاتی می شود.

مصلح افزود: وجود مشوق های خاص دولتی برای واحدهای فناور مستقر در این نواحی، حضور رهبران نوآوری و هدایت بازیگران مستقر در ناحیه همراه با توجه همزمان به فاکتورهای زندگی، نوآوری و کسب و کار از خصوصیات نواحی نوآوری است که با تاکید بر تغییر المان های شهری برای نوآوری و طراحی خلاقانه باعث تقویت بخش خصوصی و توسعه کسب و کار دانش بنیان خواهد بود.

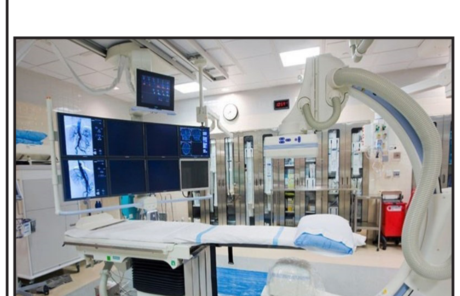
وی گفت: در نواحی نوآوری، فناوری، صنعت، نوآوری، کارآفرینان، استارتاپ ها و سرمایه های مخاطره آمیز متمرکز شده و باعث توسعه اقتصاد دانش بنیان، توسعه ارائه خدمات شهری و رفاهی و شبکه سازی می شود که بدین ترتیب اکوسیستم نوآوری شکل می گیرد.

با مشارکت معاونت علمی ریاست جمهوری

تجهیزات تحقیقاتی تشخیصی بخش سلامت بوشهر تامین می شود

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر گفت: تجهیزات تشخیصی و تحقیقاتی پیشرفته بخش سلامت در این استان با مشارکت و حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری تهیه و تامین می شود.

به گزارش ایرنا، سعید کشمیری در جمع معاونان دانشگاه علوم پزشکی بوشهر افزود: برهمین اساس با حمایت و مشارکت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری یک دستگاه میکروسیتی اسکن برای تکمیل فرایند تصویربرداری پیش بالینی مرکز تحقیقات پزشکی هسته‌ای خلیج‌فارس اختصاص یافت.



وی ادامه داد: همچنین معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در خرید دستگاه سیکلوترون در زمینه تولید رادیو دارو برای روان سازی بکارگیری تصویربرداری مولکولی پیشرفته مرکز تحقیقات پزشکی هسته‌ای خلیج فارس نیز مشارکت داشته است.

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر افزود: حمایت از بانک ژن زیستمندان دریایی خلیج فارس پژوهشکده زیست فناوری پزشکی دریایی خلیج فارس از دیگر موارد حمایتی معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری بوده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: با توجه به اینکه استان بوشهر معین شهرستان سیل زده باوی خوزستان است این دانشگاه آمادگی ارسال بیمارستان صحرایی و دیگر کمک‌های بهداشتی و درمانی به این منطقه است.

وی اظهار داشت: همه ما در برابر هم‌وطنان سیل زده استان ها مسئول هستیم و از هر کار تخصصی و انسانی فروگذار نکنیم.

کشمیری گفت: در این ارتباط یک تیم ارزیاب برای ارزیابی نیازهای شهرستان باوی استان خوزستان اعزام می شود.

وی بیان کرد: باید در زمینه کمک به زلزله زده گان بویژه تیم ها و کمک های بهداشتی و درمانی از ظرفیت همه ارگان‌های مرتبط استفاده شود.

اجرای طرح «بهار مهربانی» مردم کودکان سیل‌زده را فراموش نمی‌کنند

در کنار کمک‌هایی که در تامین نیازهای اولیه مردم در مناطق سیل‌زده صورت گرفته، ارسال اسباب‌بازی و عروسک و نوشت‌افزار برای کودکان این مناطق نیز می‌تواند بخشی از آلام آنان را کاهش دهد.

به گزارش خبرنگار مهر، از ابتدای وقوع سیل در برخی نقاط کشور، مردم به یاری مناطق سیل زده پرداختند و گروه‌هایی با حضور در این مناطق به امدادرسانی مشغول شدند، گروهی در تأمین غذا برای مردم فعال شدند و برخی نیز کمک‌هایشان را ارسال کردند.

علی دهقان مدیر کتابخانه عمومی آب‌پخش در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: این طرح همزمان در کتابخانه‌های عمومی برگزار شده است



که در آب‌پخش شاهد استقبال بسیار خوبی هستیم.

وی اضافه کرد: بسیاری از مردم با مراجعه به کتابخانه‌های عمومی، عروسک‌هایی را برای ارسال به مناطق زلزله‌زده اهدا کردند که شاهد روحیه پرنشاط کودکان در اهدای اسباب‌بازی‌ها برای کودکان سیل‌زده بودیم.

دهقان با اشاره به اینکه عروسک و اسباب‌بازی‌های دست دوم نیز از مردم تحویل گرفته می‌شود افزود: اسباب بازی‌ها و عروسک‌های دست دوم جمع‌آوری شده، در کتابخانه آب‌پخش، شستشو، ضدعفونی و بسته بندی خواهد شد.

اهالی روستاهای استان بوشهر با آموزش مهارتی توانمند می‌شوند



مدیرکل دفتر امور روستایی و شوراهای استانداری بوشهر گفت: اهالی روستاهای استان بوشهر با آموزش مهارتی توانمند می‌شوند.

به گزارش اداره کل روابط عمومی استانداری بوشهر، فاطمه دهقانی در بازدید از مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای خواهران شهر بوشهر اظهار داشت: توسعه اشتغال در روستاها یکی از سیاست‌های دولت است که در این راستا در استان بوشهر نیز اقدامات خوبی صورت گرفته است.

وی با اشاره به نقش مهم ارتقای دانش فرهنگی، اجتماعی و تخصصی و افزایش مهارت‌ها در توسعه روستاها بیان کرد: در همین راستا اهالی روستاهای استان بوشهر با آموزش مهارتی توانمند می‌شوند.

مدیرکل امور روستایی و شوراهای استانداری بوشهر اضافه کرد: با آموزش مناسب می‌توان به ایجاد فرصت‌های مناسب شغلی، افزایش تولید، افزایش درآمد روستاییان و تقویت بنیه اقتصادی روستاها و کاهش بیکاری دست یافت.

وی با تاکید بر توسعه و تقویت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مناطق روستایی خاطرنشان کرد: این آموزش‌ها باعث تسریع در روند توسعه روستاها می‌شود و زمینه برای توسعه مشاغل گوناگون در روستاها فراهم خواهد ساخت.

دهقانی افزود: آموزش‌های فنی و حرفه‌ای زنان و دختران روستایی در زمینه امور تولیدی، تغذیه، بهداشت و سایر فعالیت‌های آنان، تأمین کننده بخشی از اهداف توسعه روستایی در زمینه ارتقای سطح زندگی جوامع روستایی است.

معاون جهاد بوشهر:

مقابله با آفت ملخ صحرایی تحت کنترل است

معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی استان بوشهر گفت: با بسیج همه امکانات ستاد بحران در همه شهرستان ها فعال و اطلاع رسانی لازم به مردم و کشاورزان در این زمینه انجام شده و همه چیز در استان تحت کنترل و در دست پی گیری و اقدام است.

معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی استان بوشهر گفت: در این استان با همکاری سازمان برنامه و بودجه و استانداری منابع مالی و همه تمهیدات لازم برای مقابله به آفت ملخ صحرایی فراهم شده است.

وی بیان کرد: تغییر اقلیم به سمت گرم شدن و پراکندگی و گستردگی فضا، کار ردیابی دسته های ملخ صحرایی را در استان با مشکلاتی روبه رو می کند. عمرانی اضافه کرد: براساس برنامه ریزی انجام شده در زمان حاضر همه عرصه های کشاورزی و غیرکشاورزی استان بوشهر برای مقابله با ملخ صحرایی ردیابی می شود.

معاون بهبود تولیدات گیاهی سازمان جهاد کشاورزی استان بوشهر گفت: در فاز نخست ۲هزار و ۱۰۰ هکتار از عرصه های استان ردیابی شده و به وسیله چهار دستگاه سمپاش وانتی و هفت باند فرودگاه و یک دستگاه هواپیمای سمپاش برای مقابله با این آفت آماده است.

نسیم جنوب ۳
جوان
شماره ۸۸۶ یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

چالش های جوانان و راهکارهایی برای اصلاح و برون‌رفت

حسین صداقت: جوانان به عنوان نیروی اجتماعی، زمینه‌ساز و پاسخگوی تغییرات اجتماعی هستند و اگرچه موضوعی جذاب در نظریه پردازی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی به شمار می‌روند اما شناخت علمی و دقیق ویژگی‌های آنان بر نوع نگرش اتخاذ شده به آنها اثرگذار است. با توجه به اینکه جوانان از ظرفیت‌های جدی بالقوه و بالفعل فراوانی همانند تربیت‌پذیری، مسئولیت‌پذیری، ایثارگری، وجدان کاری، انضباط، سازگاری اجتماعی، مشارکت پذیری فعال، مولد علم و دانش و فناوری و ... برخوردارند لذا سهم بالایی در شکل‌دهی سرمایه انسانی، علمی و دانایی دارند.

استان بوشهر، جامعه‌ای جوان می‌باشد. جوان بودن جامعه فرصتی را برای جامعه و نظام مدیریتی فراهم نموده تا بتواند با استفاده از این ظرفیت استثنایی، زمینه رشد و اعتلای همه جانبه جوانان و توانمندسازی آنان برای پیشرفت و تعالی استان و کشور را فراهم نمایند.

به همین منظور و با توجه به فرا رسیدن روز جوان، با هدف راه‌اندازی پویش گفت‌وگوی عمومی در خصوص مسائل جوانان و هدایت از امور حاشیه‌ای به امور زیربنایی، اقتراحی با جوانان فعال استان بوشهر برگزار کردم، و سوالات زیر را از آنان پرسیدم:

الف. سه چالش اساسی پیش‌روی جوانان را چه می‌دانید؟

ب. سه راهکار اساسی برای تغییر و اصلاح وضعیت و برون‌رفت از این چالش‌های موجود چیست؟

امید که این اقتراح، بتواند مقدمه‌ای به تغییر و تقریب نگرش‌ها در حوزه جوانان، اصلاح و بهبود برنامه‌ها برای جوانان، بهینه نمودن منابع و ساختارهای مرتبط با امور جوانان و ایجاد عزم عمومی برای اهتمام اساسی به ساماندهی و توسعه امور جوانان بیانجامد.

خالق قائدی، جوان‌ترین شهردار استان بوشهر (شهر بردخون):

الف): ۱. عدم شناسایی جوانان نخبه

ساز و کاری فعال برای شناسایی جوانان نخبه و شایسته در عرصه های مختلف وجود ندارد و اگر هم وجود دارد کارایی لازم را ندارد.

۲. عدم آشنایی با علم کارآفرینی:

جوانان در بحث تربیتی متاسفانه با فنون کارآفرینی آشنایی ندارند و به همین دلیل بیکاری مبدل به مهم ترین دغدغه زندگی شان شده است.

۳. عدم وجود مراجعه الگویی:

عدم وجود مراکزی که مراجع الگویی شایسته به جوانان معرفی کند متاسفانه باعث شده جوانان ما بویژه دهه هشتاد به شکلی کامل مشابه و هم شکل اجتماعی بشوند.

ب): ۱. بازتعریف بنیاد نخبگان و ایجاد شناسنامه برای شناسایی توانمندی جوانان

۲. معرفی مراجع الگویی

۳. و آموزش کارآفرینی

هادی بحرینی، دانشجوی دکترای مدیریت واحد علوم تحقیقات، فعال سیاسی و مدنی

مهمترین چالشهایی که جوانان بدان مواجه اند؛ ابهام در آینده، یأس و سرخوردگی و نبود نشانه هایی جهت بهبود اوضاع و امید به آینده ای بهتر است. فضای نامناسب کسب و کار و نبود فقدان برای انبوه فارغ التحصیلان جوان دانشگاهی، جوانان را دچار سردرگمی، سرخوردگی و افسردگی کرده است. این روزها جوانان یا در حال تلاش جهت جلای وطن هستند، یا در کنج خانه گوشه عزلت گزیده و در موارد حادتر گرفتار انواع بزه های اجتماعی شده اند.

رفع این مشکلات و تزریق مجدد امید به جوانان، مستلزم عزمی ملی، جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور و رونق مجدد کسب و کار است، که لازمه آن ارتباط مؤثر با جهان خارج و عادی سازی روابط با دنیاست.

محمدعلی عبدالشیخی فعال سیاسی و مدنی

بزرگ ترین چالش و دل مشغولی قشر جوان معضل بیکاری می باشد که به تبع خالق و پدیدآورنده مشکلات متعددی به مانند فقر، افزایش سن ازدواج، سرخوردگی، یأس، خشونت و ... در پسوند خود می باشد که با توجه به محدودیت در استخدام های دولتی می توان به ایجاد کارگروهای فعال اشتغال استانی و بهبود فضای کسب و کار با اتخاذ تصمیماتی به مانند فعال نمودن بنگاه های تولیدی و کشاورزی و سرمایه گذاری در این بخش، امیدوار بود.

اما به نوعی چالش و توقع دیگر پیش روی جوانان مستعد را عدم فرصت و اعتماد برای ابراز داشته ها و توانایی های شخصی از سوی صاحب منصبان بیان داشت، که هر چند نسبتا شاهد تغییر این رویه و شکسته شدن این بت در دولت حسن روحانی بودیم، اما می طلبد که این نگاه بهتر و منصفانه تر باشد.

سیدرضا فاطمی، فعال سیاسی و مدنی

اشتغال

راهکار: تغییر نگرش جوانان از محدود کردن مفهوم اشتغال به استخدام دولتی و جهت دهی فکری جوانان به سمت و سوی ایجاد شغل بر اساس توانایی های فردی و خلاقیت. در انجام این تغییر ۳ بخش وظیفه ی اساسی دارند:

۱- خود جوانان

۲- بخش آموزش جهت ترویج نگاه جدید به مقوله ی اشتغال در دوران تحصیل

۳- بخش اقتصادی جهت تسهیل و گشایش فضای سرمایه گزاری و فعالیت بخش خصوصی

ازدواج

راهکار: تغییر نگاه جوانان و خانواده ها از مصرف گرایی به معناگرایی; محقق شدن این تغییر علاوه بر خواست خود جوانان و خانواده ها مستلزم تغییرات عمده در سیاست های فرهنگی کشور و سپردن وظیفه ی سیاست گزاری فرهنگی به فرهیختگان مستقل و متخصص است.

عدم مشارکت در اتفاقات بزرگ و اساسی جامعه

راهکار: جوانان با توجه تناسب جمعیتشان به نسبت جمعیت کل کشور نقشی اساسی و مهمی برعهده ندارند که این مساله در درازمدت موجب سرخوردگی و یأس شده است.

راهکار برون رفت از این معضل از یکسو متوجه خود جوانان است که باید بر روی داشتن امید به آینده کار کنند و از سویی دیگر متوجه حاکمیت است که نگاه فرسوده ی فعلی خود به جوانان را که مبتنی بر تکلیف محوری است, به حق محوری اصلاح نمایند.

سعید بشیری، فعال سیاسی و مدنی

گر سرو را بلند به گلشن کشیده اند
کوتاه پیش قد بت من کشیده اند

۱ ایجاد فضای یأس، ناامیدی و عدم اعتماد در بین جوانان

راه برون رفت ضرورت نگرش تغییر در شیوه تغییر امور در گذر زمان است

با توجه به اینکه از نشانه های اصلی امید به آینده، تغییر آشکار در نگرش ها نسبت به راهبردهایی است که تاکنون جوابگو نبوده اند یا اگر بتوان صریح تر بیان نمود جامعه امروز نیازمند تغییر فرم برای تحول محتواست. در جامعه ای که جوانان قشر بزرگ جمعیتی آن را تشکیل می دهند و نباید این دیدگاه وجود داشته باشد که جوان خود را عنصر مصرفی جهت مقاصد سیاسی و... بداند تا یک سرمایه اجتماعی آینده ساز.

۲. محرز بودن کیفیت ناسالم آموزشی

دستیابی به کیفیت آموزش به معنای اعم باید بعنوان مهمترین چالش نظام آموزشی در ایران مطرح و مورد بازبینی و بررسی دقیق گردد. آموزش مدنی بعنوان نمونه در جوانان سبب می شود که آمادگی جوانان بعنوان سرمایه های اجتماعی در ایفای نقش شهروندی، مشارکت سیاسی و رسیدن به توسعه پایدار بیانجامد.

ترانه فرخی، فعال مدنی، مشاور مدیرکل دفتر امور اجتماعی استانداری بوشهر در امور توانیابان و مشاور شهردار بوشهر در امور توانیابان

چالش ها:

۱- مسئله اشتغال، ازدواج و مسکن و نبود نهاد مرتبط با امور جوانان

۲- ضعف جامعه مدنی، ناکارآمدی حاکمیت، نومیدی و ابهام در آینده ایران، عدم شایسته سالاری

۳- مخالفان جامعه باز و دموکراسی، بحران سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی

۴- بحران سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی که موجب کاهش مشارکت اجتماعی

راهکارها:

۱. توجه واقعی به اشتغال و زدودن بیکاری با تخصیص قانونمند و نظارت واقعی وام جهت ایجاد و تقویت کارآفرینی. گذار از گفتمان ریش سفیدی و تجربه و تعهد به نیرو، خلاقیت و امید و انرژی جوانان و ایجاد. وزارت جوانان

۲. هراس زدایی از عرصه ی فعالیت در جامعه مدنی و رفع موانع پیش روی

افزایش مشارکت اجتماعی، قانونمندسازی و نظارت واقعی جهت افزایش توجه به شایسته سالاری

۳. رعایت حقوق شهروندی، قانونی کردن ورود شهروندان به حوزه ی رقابتهای انتخاباتی و رفع نظارتهای مشارکت زدا و انحصارگرا. توجه واقعی به توسعه و رفع موانع و هراس زدایی از رفتن به سوی توسعه. توجه واقعی به نخبه گان، ممانعت از سانسور و حذف نیروهای کارآمد با هدف ساخت سرمایه اجتماعی واقعی.

محمدمهدی علی‌پور، فعال سیاسی

به گفته صائب تبریزی:

ز روزگار جوانی خبر چه می‌پرسی
چو برق آمد و چون ابر نو بهار گذشت

بی شک مهمترین دوره زندگی یک انسان دوره جوانی اوست. فصل پر چالش، مهم و آینده ساز یک فرد که اگر مسیر صحیح ریل گذاری شود در ادامه مراحل زندگی قطار به مقصد مقصود می رسد و بلعکس

مهمترین چالش پیش روی جوانان ایران امروز، عدم امید به آینده است که این عدم امید در بخش ها و پلان های متفاوتی قرار دارد که انباشت آن منتج به سرخوردگی و به مرور انزوای کلی فرد می گردد و در حالت هایی انحراف های اخلاقی و بزه های مختلفی سرانجام کار است.

امروز عدم اشتغال مهمترین چالش جوانان است و معتقدم تمام موارد و چالش های دیگر ذیل این امر است و پرداختن به دیگر مسائل پیش از موضوع اقتصاد فردی خود یک چالش جدید است.

باید توجه داشت که نسل های قبل نه تنها موضوع تأمین اشتغال برایشان یک چالش نبود بلکه با وجود فراهم بودن یک نظام نسبی مناسب در مشاغل آزاد و دولتی در امر انتخاب شغل دلخواه و مرتبط هم ید بازی داشته اند ولی متاسفانه امروزه بدلیل عدم اشتغال مناسب جوانان دیگر به شغل متناسب اصلا نمی اندیشند که این خود در ساختار یک اقتصاد پویا فاجعه می باشد و چرخ اقتصاد همیشه لنگ خواهند زد که مبحثی مفصل و مجزا است و در این مجال نمی گنجد.

پیشنهاد من برای برون رفت از این وضعیت؛ ابتدا تحول بنیادین و اساسی در روحیه و رویکرد خود جوانان در مسیر حرکت بسوی مطالبات و حقوق تضییع شده و در مرحله بعد ایجاد یک گفتمان ملی در قالب امید و اشتغال برای جوانان با محوریت و تصمیم گیری خود جوانان و در نهایت اعتماد جدی، واقعی و عملی در سپردن مسئولیت به جوانان که البته همه ی موارد ذکر شده با قید زمان مشخص و کوتاه میسر می باشد.

T.me/youngconcern

جوانان و مشکلات پیش رو و راهکارها

امیرحسین تاجدینی، روزنامه نگار و فعال سیاسی

اگر ۱۸ سالگی را آغاز سن جوانی حساب کنیم، جوان‌ترین جوان‌های امروز ما متولد ۱۳۸۰ هستند. این یعنی در حالی که با توجه به کثرت جمعیت و به همین نسبت گستردگی مشکلات، مدت‌ها دهه پنجاهی‌ها و شصتی‌ها به عنوان نسل جوان شمرده می‌شدند، حالا می‌بینیم که نه تنها دهه هفتادی‌ها یک دهه است که در جمع نسل جوان ما حضور دارند، که دهه هشتادی‌ها هم به این جمع رسیده‌اند و دیگر می‌توان دهه پنجاهی‌ها را در جایگاه میان‌سالان دید. این موضوع چرا مهم است؟ چند نکته را می‌توان در این زمینه مطرح کرد؛ اول اینکه، گسست نسلی میان دهه ۶۰ و ۷۰ نسبت به گسست نسلی دهه‌های پیش از آن در فواصل زمانی کمتری رخ داده است. تجربه‌هایی مثل انقلاب و جنگ برای متولدین دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شرایط خاصی به وجود آورد که در دهه ۷۰ به آن وضوح لمس نشد. در عین حال، متولدین دهه ۷۰ و ۸۰ در شرایطی رشد کردند که نیازهای جامعه، با گذر از دوران ۸ ساله اصلاحات، مفاهیم جدیدی مثل توسعه فرهنگی و سیاسی را نیز به خود راه داد. سرعت رشد تکنولوژی نیز در این قضیه بی‌تأثیر نبود. کافی است فراموش نکنیم که در نیمه دهه ۷۰، کامپیوتر به عنوان یک کالای گران در اختیار همه نبود و اگر هم بود، با تکنولوژی آن زمان، در خانه‌ها کار زیادی هم نمی‌کرد.

اما وقتی صحبت از مشکلات جوانان می‌شود، سریعا واژه‌های اشتغال، ازدواج و مسکن در ذهن‌ها شکل می‌گیرد اما اینها همه نیازهای نسل جوان نیستند. این‌ها البته با توجه به قرار گرفتن در پایه‌های هرم مازلو، نیازهای هر انسانی به شمار می‌روند و با توجه به چالش‌هایی مثل نرخ بالای بیکاری و تورم و گرانی جاری در اقتصاد ایران، مشکلات دشوارتری برای حل شدن می‌شوند.

دوره جوانی مقطع زمانی بسیار حساس و سرنوشت سازی در زندگی هر فردی به شمار می رود و افق های جدیدی بواسطه این دوران بر روی جوان گشاده می شود.

مقارن با دوره جوانی برخی مشکلات و چالش هایی در عرصه های مختلف ظهور و بروز می کنند که در صورت شناخت عمیق این چالش ها و مواجهه درست و علمی با کمترین هزینه می توان از این بزنگاه ها عبور کرد.

به رغم تعداد آن ها، جوانان دهه ۶۰، به خصوص زنان، از زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دور نگه داشته شده اند که این امر موجب رشد بی تفاوتی و حتی رادیکالیزه شدن گشته است که برای جلوگیری از فرسایش ثبات، انسجام و انعطاف جوانان را تقویت کند.

اما شاید یکی از بزرگترین چالشهای پیش روی جوانان علی الخصوص دهه ۶۰ دور نگه داشتن آنان از مشارکت در تصمیم گیری های سیاسی



و فرهنگی و اقتصادی و دور نگه داشتن این قشر از تصمیم گیری و تصمیم سازی در این حوزه ها می باشد که این موضوع عدالت بین نسلی را از بین برده و باعث از بین رفتن ثبات انسجام و گسست بین نسلی شده است و جوانان را با سرخوردگی مواجه کرده است.

در بسیاری از زمینه ها در کشور ما افرادی برای مثال در حوزه تکنولوژی برای جوانان تصمیم گیر هستند که متعلق به نسل های قبل هستند و چه بسا شاید حتی طریقه کار کردن با کامپیوتر را بلد نیستند اکثر وزرا، رؤسای سازمان ها همگی افراد متعلق به دهه های ۳۰ تا ۵۰ می‌باشند و سهم جوانان از مراکز تصمیم گیری در کشور و حتی استانها نیز بسیار ناچیز می باشد. این معضل تا حدی ریشه در فرهنگ ما داشته که همیشه جوان ها را خام و ناکارآمد دانسته و پیران را خردمند دانسته و صاحب فضل و کمال اما این فرهنگ در عصر تکنولوژی و پیشرفت های سریع بشریت دیگر پاسخگو نبوده و جوانان بسیاری از پیران بسیار پخته تر هستند و باید این تصور اصلاح شود.

اما راهکار چیست؟

به نظر من:

۱- آموزش بیشتر مسئولیت پذیری و قدرت تصمیم گیری در آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی و شناسایی و سرمایه گذاری و ریل گذاری مسیر جوانان از دوران نوجوانی

۲- جایگزینی مدیران فرتوت و بی انگیزه با جوانان پر انرژی و متخصص و با انگیزه و بها دادن بیشتر به نسل جوان و وارد کردن آنان برای اداره کشور و تصمیم گیری ها

۳- تشویق و آموزش جوانان در جهت تولید و اشتغال

برخی ادارات برای جوانان کارآفرین بوشهر سنگ اندازی می کنند

معاون فرهنگی و امور جوانان اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر گفت: جوانان در مراجعه های خود به این اداره کل می گویند طرح‌هایی برای کارآفرینی دارند اما سنگ اندازی‌های اداره‌ها که مسیرشان را برای ایجاد اشتغال ناهموار می‌کند باعث پشیمانی آنها از ادامه مسیر می شود.

به گزارش ایرنا، حسین دهجان در گفت و گو با خبرنگاران افزود: مهمترین دغدغه جوانان استان بوشهر اشتغال است که باید نسبت به حل آن اهتمام ویژه داشت.



وی بیان کرد: جوان بودن یک سوم جمعیت این استان باعث شده تا بوشهر جزء چهار استان دارای جمعیت جوان کشور باشد.

دهجان اظهار داشت: بوشهر در فعال کردن خانه جوان در کشور پیشتاز است و اکنون ۱۱ شهر استان دارای خانه جوان است. وی یادآور شد: جوانان علاقه‌مند برای برگزاری برنامه‌ها، نشست‌ها و کلاس‌های خود بصورت رایگان از خانه های جوان استفاده می‌کنند.

دهجان ادامه داد: پیگیری مطالبات جوانان، ساماندهی اوقات فراغت، پرداخت تسهیلات اشتغالزایی و برگزاری کلاس‌های پیش از ازدواج از جمله فعالیت‌های این معاونت است.

وی یادآور شد: توان ما برای پرداخت تسهیلات اشتغالزایی محدود است و بر همین اساس پارسال ۱۵ میلیارد ریال وام به متقاضیان پرداخت شد.

دهجان افزایش سازمان‌های مردم نهاد را یکی از کارهای صورت گرفته در سال‌های اخیر دانست و گفت: اکنون ۴۰ سازمان مردم نهاد در حوزه جوانان در استان بوشهر فعالیت می‌کنند که اعضای آن‌ها ۱۸ تا ۲۹ ساله هستند.

باور به اینکه جوان رقیب نیست

رضا مقاتلی

دیر یا زود باید پوست اندازی در عرصه مدیریتی کشور صورت می گرفت و همه باید بپذیریم این یک امر بدیهی و اجتناب ناپذیر بوده و خواهد بود. شاید عده ای در ابتدا این امر را یک ریسک قلمداد می کردند اما عمیقاً بر این باورم که اگر هم ریسک تلقی گردد ریسکی از جنس سرمایه گذاری زودبازده خواهد بود.

برای پذیرش این به اصطلاح ریسک ابتدا باید به یک باور ایمان و اعتقاد پیدا کرد: "آنکه جوان رقیب نیست". حضور و زمینه سازی برای حضور هر جوان ایجاد یک فرصت برای فرصت سازیهای تبعی خواهد بود. بدین مفهوم که به تبع حضور هر جوان در عرصه، فرصت های دیگری مهیا خواهد شد که شاید مهم ترین آن دوری از کهنه کاری و در حقیقت تزریق انگیزه برای تسهیل طی مسیر مدنظر است.

جوان گریزان از کهنه کاری است و به یقین این یک ویژگی منحصر بفرد است.

فرصت دادن برای حضور هر جوان هم ردیف با فرصت دادن به نواندیشی است. باید از یک نقطه فاصله ها بین سنت و تجدد کم و کم تر شود و دیر یا زود این اقدام باید صورت می گرفت.

شاید تصور از این سخن من جانبداری باشد اما با همه این تفاصیل و با جرات تمام عنوان می کنم دولت یازدهم و دوازدهم در سخت ترین شرایط این ریسک را پذیرفت که سنگ بنای کاهش این فاصله را بنیان نهد.

دولت در سخت ترین شرایط بیش از نیمی از مجرب ترین استانداران خود را بر اساس مصوبه نمایندگان مجلس از ریل همراهی خارج نمود و در مقابل این مصوبه قد علم نکرد و آن را اجرایی کرد.

امروز به عنوان مثال با اقدامات صورت گرفته در چینش مدیران جوان، این یک مطالبه جدی و فراگیر است که هر استانداری وارد عرصه گردد حضور بخشدار و معاون جوان یک خواسته بدیهی است و در چینش ها چاره ای جز اجابت این مطالبه در پیش رو نخواهد بود چرا که فراگیری آن این فرصت عدم اجابت این خواسته را نخواهد داد.

در پایان آنکه باید به جوان فرصت تصمیم گیری و تصمیم سازی داد و باید باور کرد که جوان نه تنها رقیب نیست بلکه فرصتی است برای تسهیل مسیری که می تواند منتهی گردد به توسعه و پیشرفت.

نسیم جنوب ۴
ادب و هنر
شماره ۸۸۶ یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

حال و هوای موسیقی بوشهر

احسان‌عبدی‌پور- نویسنده و کارگردان



اگر دقیقا سوال این باشد که حال و هوای موسیقی بوشهر چطور است و من یک ترانه یا یک ملودی باشم که سالها پیش در بوشهر به دنیا آمده ام، می‌گویم که حال من و طبعاً باقی قوم و خویش هام (صدها ترانه و رنگ دیگر) خوب است. چون ما سالهایی را می‌گذَرانیم که به همه مجلس ها و پس کوچه ها و خانه ها، راه داریم.

سالهایی که صدتا صدتا حنجره جمع می‌شوند اینجا آنجا و ما را می‌خوانند. بیشتر از همیشه به همه جای عالم سفر می‌کنیم و سازهای سرزمین‌های دیگر هم، ما را نواخته‌اند.

خب این یک نگاهِ از دوردست و قوم شناسانه است.

– آیا سالهای باشکوه تری برای شیوع موسیقی بوشهر در میان مردمش متصوریم آن هم در اوج دسترسی همگانی به همه انواع موسیقی ایران و جهان؟

– آیا نباید انبوهِ نوجوانانی که به نواختن نی جفتی، همبون و سازهای کوبه‌ای روی آورده اند را در نظر بیاوریم؟

– آیا زمزمه های زیر لب بوشهری ها، از ترانه های قدیمی و نوین بوشهری تهی شده؟

– نگاه آماری میدانی من می گوید چه بسا که افزوده هم شده است.

– اما آیا نقدی هم دارم؟

– بله، نقد هم دارم. نقدم آن‌طور که باید جانب عقل را رعایت کنم در حوزه ملودی و تنظیم و حضور ساز غریبه یا غیابِ سازِ مظلوم قدیمی خودمان نیست، که یقیناً منِ آموختگی موسیقایی ندارم و نظرم برای خودم و هیچ‌کس صائب نخواهد بود.

– من رنجم در موسیقی بوشهر برمی گردد به جهان روایتِ کلامی‌اش. اگر بپذیریم که موسیقی محلی، بومی، فولکلور، تردیشنال یا هر نام دیگری، درصد چشمگیری از جان و جوانه و شرارتش به ترانه و وُکالش است، پاشنه آشیل موسیقی در بوشهر در همه سطوح حتی سینه زنی، دقیقاً همین‌جاست.

– دایره واژگان موسیقی بوشهر، دیگر بازتابنده زندگی مردمانش در سطوح اکنون نیست.

– مفاهیم کهنه‌اند و تقریباً اکثر روایت‌ها بوی پنجاه سال پیش به آن ور را می‌دهد.

– این بلایی است که بالاخره یک روزِ نزدیکی، این خانه را آوار می کند.

– چون ملال، همیشه در رحمِ رواج فراوان، نطفه می‌بندد.

– این سالها، سالهای رواج فراوان است؛ خوشبختانه یا متأسفانه گروه‌ها خودشان و سازهایشان را به در و دیوار می‌کوبند تا علی‌الظاهر در عکس، از یک گروه مخاطب پسند عقب نمانند، اما کسی نمی داند که به تعبیر بوشهری‌ها "دارند سر قبر خالی بوا بوا میکنند". ترانه های تازه، شیطنت، شرارت، اعتراض و اعماق لازم را برای غوص ندارند.

– پس ما به گاهِ شنیدنشان، جز دست و پا و شانه، چیز دیگریمان را بهشان نمی‌دهیم، دل مان را نمی‌دهیم. مغزمان را که ابداً....

اثر هنرمند بوشهری منتخب جشنواره انگلستان شد

رئیس انجمن سینمای جوان استان بوشهر گفت: فیلم کوتاه پویانمایی 'دوران' به کارگردانی 'حمید حق جو' برگزیده جشنواره بین‌المللی 'فرست تایم فیلم میکر' انگلستان شد.

عبدالرحمان برزگر در گفت و گو با ایرنا افزود: این جشنواره یک رویداد سینمایی فصلی است که در ماه آوریل در انگلستان برگزار و میزبان فیلمسازانی از سراسر جهان است.

وی بیان کرد: داستان فیلم این منتخب دو پا (نماد بنی آدم) است که در ظلمت و تاریکی هستند تفاوت دارند اما وقتی دریچه ای از کائنات به روی آنها باز می‌شود وحدت شکل می گیرد.

رئیس انجمن سینمای جوان استان بوشهر افزود: این جشنواره از ۱۴ تا ۲۱ آوریل در لندن برگزار می شود. حمید حق جو کارگردان، انیماتور و نویسنده این اثر از فیلمسازان انجمن سینمای جوان بوشهر است. حق جو ساخت چند فیلم کوتاه و انیمیشن برای کشورهای مختلف و برگزیده چندین جشنواره بین المللی و همچنین تولید چند نماهنگ و مستند و مسئول جلوه های ویژه فیلم و مستندهای سینمایی و ساخت اپلیکیشن های جشنواره های سینمایی و موسیقی را در کارنامه هنری خود دارد.

گفتگوی نسیم جنوب با سید حسین موسوی نژاد، هنرمند نقاش و مجسمه ساز بوشهری:

هنرمندی با قلم نگاره مهتاب در شب های بوشهر



جمیل رزمی: بوی شب بوهای سرکش بندر هوا را پر کرده است ولی هنوز مرا مست و سیراب از این خُم هفت هزار ساله (اشاره به تمدن ایلامیان) نکرده است.

مدتی است که ذهنم مشغول است و به دنبال چیزی می گردم، خیلی با خودم کلنجار می روم، بی قرارم، اما نمی دانم روحم از من چه چیزی را طلب می کند. صدای افتادن سنگی در آب مرا به خود می آورد. به ناگاه نگاهم به گوشی تلفنم می افتد، برقی می زند و خاموش می شود، ناخودآگاه گوشی را برمی دارم، پیامی را که حاوی پوستر یک نمایشگاه نقاشی است بر روی گوشیم می بینم، ابتدا توجه ای به آن نمی کنم اما اسم درون پوستر برایم آشناست با دوستم تماس می گیرم و از پیام ارسالی جویا می شوم و بقیه ماجرا...

از نمایشگاه نقاشی خارج می شویم، هنوز چند قدمی از آنجا دور نشده ایم که همسرم از من می پرسد چرا تا حالا در مورد این آقا چیزی ننوشته ای، در طول مسیر حرکتمان به سمت دریا، همه اش به این فکر می کنم که یک پیام در فضای مجازی چگونه می تواند این قدر تأثیرگذار باشد و مرا با دنیا و آثار یک هنرمند ناشناخته آشنا سازد. به خودم گفتم این می تواند بوی همان شب بوهای سرکش بندر باشد یا این همان ستاره ای است که هر شب در آسمان مهتابی بندر در به در به دنبال چشمک زدنش بودم...

فردای آن روز برحسب اتفاق با دفتر هفته نامه تماس گرفتم تا در مورد موضوعی با آنها صحبت کنم وقتی که سر صحبت به برپایی نمایشگاه رسید حتی سعی نکرد ذوق زدگی اش را پنهان کند از من خواستند تا سری به نمایشگاه بزنم و فراخور ارزش آن چیزی در موردش بنگارم.

عصر همان روز برای قرار انجام یک مصاحبه ساده و کوتاه به نمایشگاه رفتم، نمایشگاه به نسبت روز قبل شلوغ تر بود خانواده ها را می دیدم که در حال تماشای تابلوها و مجسمه های نمایشگاه بودند آثار لذت را می شد در چهره آنها دید در گوشه ی از سالن مرد باریک اندامی را دیدم که در حال توضیح دادن به مراجعه کنندگان بود در گوشه ای ایستادم تا در فرصتی مناسب باب گفتگو را با ایشان آغاز کنم. قبل از این که کسی دوباره به سراغش برود به نزدش رفتم و از ایشان درخواست یک ملاقات کردم و به علت مشغله در برگزاری نمایشگاه از من دو روز مهلت خواستند تا پس از نمایشگاه سر فرصت با هم گپ و گفتی داشته باشیم.

قریب به یک هفته از آن ماجرا گذشت که تلفن زنگ خورد. با صدایی نرم و مخملین از من دعوت کرد تا به دیدنش بروم. مطابق معمول موضوع مصاحبه را با استادم عبدالکریم نیسنی این کهنه سوار عرصه مطبوعات خواستم تا مرا در این گفتگو همراهی کند و ایشان مثل همیشه با لبخندی ملیح خواهش مرا پذیرفت.

قرار را برای ساعت پنج عصر گذاشتیم، به سمت محل قرارمان حرکت کردیم و به دنبال آدرسی که در ذهنم آن را مرور می کردم بودم عجب آدرس قشنگی خانه ای در مقابل یک باغ، باغی به نام خانواده ای که نشان از اصالتشان می داشت، باغ خوبانی، وارد خیابان فرعی که شدیم به دنبال باغ بزرگی می گشتم که خانه ای در مقابلش باشد. باغی نبود در واقع باغی نبود که در مقابلش خانه ای باشد اثری از باغ در آن حوالی نبود جلوتر رفتیم من در انتظار یک عمارت قدیمی با دیوارهایی از جنس سنگ های قدیمی و دری بزرگ که نمایی از گذشته می داشت اما نه دری بود، نه عمارتی و نه دیواری از جنس سنگ بود ما آدرس را درست آمده بودیم روبروی ما یک پارک بود یک پارک محله ای. پرسیدم پس کو آن باغی که در خیالم بود شنیدیم که آن جا عمارتی بوده به نام باغ خوبانی.

مطمئن شدم که آدرس را درست آمده ایم ماشین را در گوشه ای پارک کردم بلافاصله با او تماس گرفتم از ماشین که پیاده شدیم او منتظرمان بود.

مردی باریک اندام با موهایی سپید که هر تار از موی او آن، بیانگر حکایتی شیرین از اتفاقات هنری این دیار داشت نزدیک تر که رفتیم یک لحظه دیدم جناب استاد نیسنی از من پیشی گرفت و همدیگر را در آغوش گرفتند و من از دور نظاره گر این اتفاق مهربانانه بودم ما را به داخل منزلش دعوت کرد. وارد خانه ای ویلایی شدیم که باغچه هایش پوشیده شده بود از گل های خوش بو و رنگارنگ که چشم هر بیننده تازه واردی را به خودش جلب می کرد و نسیم ملایمی که شاخه ها را به رقصی هماهنگ دعوت می کرد این ها همه نشان از طبع لطیف صاحب خانه داشت. وارد سالن پذیرایی و به قول قدیمی ها مجلسی خانه، که شدیم احساس کردم وارد تالار یک موزه باشکوه نقاشی شده ام که دیوارهایش به سختی می توانست سنگینی قاب ها را تحمل کند و زمینش تحمل این حجم از ارزش آثار مجسمه ها و تندیس ها را نداشت.

بی اختیار چشم خود را در فضای خانه رها کردم در گوشه ی از اتاق یک میز تحریر بودکه کنار پنجره قرار داشت و این پنجره مشرف بود به باغچه و به خوبی می شد گل های پشت پنجره را دید چیدمان خانه به شکل محسوسی به انسان آرامش می داد در اطرافم مجسمه ی افرادی را می دیدم که در طول دوران کودکی و نوجوانی بسیاری از آنها را در سطح شهر دیده بودم. در حین شلوغی حضور آنها سکوتی عجیب بر آنجا حاکم بود با تعارف میزبان خودم را به روی یکی از مبل ها رها کردم تا راحت تر بتوانم تماشاگه راز این هنرمند را با دقت بیشتری تماشا کنم. حالا دیگر همه چیز مهیای یک گفتگوی ساده و دلچسب بود نگاهی از سر تحسین به میزبان انداختم. چهره ای فوق العاده آرام و محجوب داشت اما می دانستم در درونش غوغایی از ایده هایی برپاست و ترسی پنهان از این که مبادا ایده هایش را نتواند به ظهور برساند. برای چند لحظه سکوتی بین مان حاکم شد و در حد فاصل این سکوت در ذهن سیال من اولین چیزی که مرا به خودش مشغول کرد این بود که چطور مردم شهرم این قدر از بزرگان شهرشان غافل هستند و یا آنها را نمی شناسند؟ چطور می شود این مرواریدهای گران بهای این دریا را ندید این ها سرمایه های معنوی سرزمینم هستند.

هنوز مانده بودم که دوباره همان صدای آرام، نرم و مخملین آرامش درونم را به طوفانی از جنس خواهش بدل ساخت. نگاهی از سر تحسین به میزبان انداختم چهره ای فوق العاده آرام و محجوب داشت و سر صحبت را با ایشان آغاز کردم و به ایشان گفتم جناب استاد من به نیابت از خوانندگان هفته نامه نسیم جنوب و آدمهایی که در فرصت مناسب صفحات این شماره از هفته نامه را ورق خواهند زد بابت فرصتی که در اختیارمان قرار داده اید تا مردم با نوع نگرش، شخصیت و زندگی هنرمندی آشنا شوند که سال ها از دیدشان پنهان مانده است گفتگویی داشته باشیم و به نگارش زندگی هنری و به عبارتی به بوشهرنگاری بپردازیم.

– لطفاً برای ما و خوانندگان مان ابتدا از خودتان برای ما بگوئید و بفرمائید آنچه را که شایسته شنیدن است.

– ابتدا تشکر می کنم از این که این فرصت پیش آمد تا با مردم شهرم در مورد هنر و آثارم گفتگویی داشته باشم و مردم بدانند که چه هنرمندانی در این شهر و با چه مشقاتی برای خلق و آفرینش کارهای ماندگار هنری زحمت کشیدند. من سید حسین موسوی نژاد در بیستم دی ماه سال ۱۳۲۳ در خانواده ای پرجمعیت در بوشهر به دنیا آمدم. پدرم به شغل شریف نجاری اشتغال داشت او نجاری خوش ذوق و سختکوش بود که برای انجام سفارش کار مردم به خانه هایشان رفت وآمد می کرد. در آن زمان اکثر کارها به این شکل بود مردم می دانستند که پدرم نجار است به دنبالش می آمدند و او را برای انجام کارشان به خانه می بردند. در واقع پدرم کارگاه نجاری نداشت و مغازه به شکل امروزی رایج نبود و یا اگر هم بود خیلی کم بود. من در کنار پدرم با ابزارهای نجاری آشنا شدم به طوری که برای خودم یک اره کوچکی داشتم.



خانه ما در کوچه عباسعلی در محله شنبدی بود که بعدها به واسطه توسعه اداره بندر خانه های مردم از آنها خریداری شد و آن بخشی از محله ی شنبدی تخریب و به اداره بندر ضمیمه شد. ما همسایه های خیلی خوبی داشتیم در واقع ما مردم خوبی داشتیم همه از احوال هم باخبر بودند زندگی مردم در یک سطح بود مردم با هم رفت وآمد داشتند، به طوری که همه همدیگر را به خوبی و حتی تا چند نسل به راحتی می شناختند و این خیلی خوب بود مثل امروز نبود که همه از حال هم بی خبر باشند و این خودش برای مردم امنیت می آورد و ما به راحتی درکوچه و محل بازی می کردیم.

– جناب استاد لطفاً برای خوانندگان ما و علاقمندان به هنر بگوئید چگونه وارد این عرصه شدید؟

– اجازه می خواهم این قسمت را از زبان مرحوم مادرم برایتان بیان کنم، مادرم می گفت که من در سن پنج سالگی دچار یک عارضه



و بیماری شدم و بابت آن من در خانه بستری شدم ضعف جسمی و تب مرتب حال مرا دگرگون و منقلب می ساخت در همین اثنا که من در بستر بیماری بودم تصویر یک شاخه آلبالو گیلاس قرمز با زمینه سیاه که از آن آویزان بود به دستم رسید حالا نمی دانم چطور این تصویر به دست من رسیده بود و من مات و مبهوت تماشای آن تصویر بودم، بعد ازآنکه تصویر را نگاه می کردم آن را تا میزدم و آن را زیر بالشت خودم قرار می دادم فردای آن روز دوباره تصویر را از زیر بالشت بیرون می آوردم و آن را صاف می کردم و به تماشای آن می پرداختم و دوباره آن را تا می کردم و این کار را در تمام مدت زمان بیماری و بستری بودنم به کرات تکرار می کردم و این تصویر ملکه ذهنم شده بود و از دیدن آن لذت می بردم بعد از بهبودی با زغالی که داشتم شروع کردم روی دیوار خانه همسایه ها نقاشی کردن. مادربزرگم چند تا مرغ و خروس داشت و از آنها تخم مرغ می گرفت و تخم مرغ ها را زیر پای مرغ ها می گذاشت و از آنها جوجه می گرفت همین شلوغی حیاط خانه دستمایه نقاشی های بعدی من شد نقاشی های خودم را به شکل جوجه و مرغ بر روی دیوار خانه های همسایه نقاشی می کردم. یک بار در گرمای تابستان که مشغول نقاشی کردن بر روی دیوار بودم آقای متشخصی که معلوم بود کارمند گمرک است از کنارم رد شد، او ایستاد و به نقاشی کردن من نگاه کرد وقتی که متوجه حضورش شدم بلند شدم و او به من گفت بنشین و نقاشی کن و بعد دست کرد و به من یک پنج ریالی داد که در آن موقع پول زیادی بود و این اولین پاداش من بود و این انعام مشوق هنری من شد.



بعدها که به مدرسه رفتم در دبستان فردوسی، مدیری داشتیم به نام آقای فاطمی او علاوه بر اینکه سمت مدیری مدرسه را داشت معلم نقاشی و کاردستی هم بود او از من خواست تا نقاشی را به بچه ها آموزش بدهم آن موقع من کلاس دوم دبستان بودم و او زیر پایم صندوقی قرار می داد تا من به تخته سیاه برسم و برای بچه ها نقاشی بکشم او مرا به عناوین مختلف سر صف صبحگاه تشویق می کرد.

– جناب استاد لطفا بفرمائید چطور شد که به سمت هنر مجسمه سازی رفتید؟

– من علاقه داشتم تا بنشینم و ساختن خانه ها را تماشا کنم احساس کردم به این ساختن ها علاقه دارم و مدت ها می نشستم و شاهد کار اسا بناها بودم بعد از مدتی متوجه شدم که می توانم کار مجسمه سازی را انجام بدهم. در آن موقع رسم بود در فصل پاییز مردم آب انبارهای خود را قبل از زمستان که فصل بارش باران بود لایروبی می کردند بعد از این که آب، آب انبار را تخلیه می کردند شروع می کردند به تخلیه شل های درون آب انبارها و آن ها را در میدان محل رها می کردند و من با آن شل ها شروع کردم به ساخت عروسک، لیوان، دیگ و چیزهای دیگری که می دیدم. از طرفی محو تماشای خانه سازی اسابناها بودم و دلم می خواست مثل آنها خانه بسازم. بعدها به فکر ساخت ابزار دیگری افتادم نکته ای که جالب است این بود که اسابناها صدای قشنگی داشتند و در حین کار با صدای خوش و آواز به کارگران نیرو و انگیزه برای تلاش بیشتری می دادند من نیز به تقلید از آنها به ساختمان سازی پرداختم. شنیدم که در تل عاشقون یک نوع سنگ نرم هست به نام تُسک به هر شکلی بود خودم را به تل عاشقون رساندم و مقداری از آن سنگ نرم را که استحکام کمتری نسبت به سنگ های دیگر داشت با خودم به خانه آوردم و با اره کوچکی که داشتم از آنها سنگ هایی در ابعاد کوچک تر تراشیدم و با دقت و مهارت بچه گانه خودم شروع کردم به ساخت خانه هایی در مقیاس کوچک تر به همان شکلی که استادها ساخته بودند با همه جزییات آن. البته لازم است بگویم چون که من یک نجارزاده بودم کار با چوب را نیز به خوبی یاد گرفته بودم. و الان هم در نمایشگاه کارهایی دارم که از چوب هایی که به شکل طبیعی فرم دارند مجسمه چوبی می سازم.

– جناب استاد این سؤال برای ما و خوانندگان نسیم جنوب در ذهنمان وجود دارد که آیا شما آموزشی در این زمینه دیده اید و یا دوره هایی را گذرانده اید؟

– نه من هیچ کلاس و دوره ای را ندیده ام. در قدیم رسم بود که در گذشته پدر و مادرها در فصل تابستان بچه ها را به کار می فرستادند شاید قصدشان این بود که آنها چیزی یاد بگیرند و خودساخته بار بیایند. مرحوم مادرم از ما می خواست که برویم و شغلی برای خودمان یاد بگیریم من تابستان ها به یادگیری آهنگری، دوچرخه سازی و شغل های فنی دیگری می پرداختیم در این سال ها به نحوی از هر شغلی چیزی فراخور سن مان یاد گرفتیم. اما نجاری و سخت کوشی را به واسطه پدرم فراگرفتم سال اول در هنرستان رشته نجاری را خواندم استادکاری داشتم به نام محمود مدنی به صراحت می توانم بگویم هر چیزی که در زندگی دارم مدیون مدیریت و راهنمایی های ایشان هستم خدا رحمتش کند.

– جناب استاد بفرمایید در آن دوره چگونه وسایل نقاشی تان را تهیه می کردید؟

– آن موقع مردم وضعیت مالی مناسبی نداشتند و مردم فقیر بودند و ما ابزار نقاشی نداشتیم البته مثل امروز مغازه ای برای فروش لوازم نقاشی در شهر نبود. در همسایگی ما پیرمرد کفاشی بود آمد و به من گفت بیا به جای نقاشی روی دیوار پاکت هایی که دور سیگار (لفافه دور سیگار) را جمع آوری کن و بیاور تا من برایت آنها را بدوزم و به صورت دفترچه نقاشی تهیه کنم. از آن به بعد من شروع کردم به جمع آوری جلد دور پاکت های سیگار و تحویل آن به کفاش مهربان بعد از مدتی متوجه شدم که بچه ها به آن جلدها نوت می گفتند (در گذشته نوت واژه ای بود که به اسکناس می گفتند- نوت دو تومانی) و از آن در تیرمویه بازی به عنوان یک نوع از پول و پاداش استفاده می کنند و روی آن جلد پاکت ها مسابقه می دادند و من برای آن که بتوانم نوت زیادی به دست بیاورم در تیرمویه بازی به مهارت بالایی دست پیداکرده بودم و در واقع حرفه ای شده بودم و آن پیرمرد کفاش با مهربانی تمام برگه های مرا می دوخت تا من از آن به عنوان دفترچه استفاده کنم. پدرم با وجود آن که سواد کافی نداشت، اما آدم دوراندیشی بود، من در آن موقع مشکلی که داشتم این بود که الگویی برای نمونه برداری نداشتم تعدادی کتاب که توسط دولت انگلیس برای آموزش بچه ی هندی ها تهیه دیده بودند به دست پدرم رسیده بود و پدرم آنها را نگه داشته بود تا در آینده ما از آنها استفاده کنیم. آن کتاب ها همه به زبان انگلیسی و تصویری از شیوه زندگی، پوشش و ارتباطات مردم هند به زبان انگلیسی بود و من توانستم به برکت این کتاب ها در سن شش الی هفت سالگی با حروف انگلیسی آشنا شوم وآنها را نقاشی کنم اما معلم مان از من خواست تا به جای حروف انگلیسی، فارسی نویسی کنم.

– جناب استاد شما در این مسیر قطعاً با مشکلاتی هم مواجه بودید یک مقدار از مشکلات برایمان بگویید؟

– واقعیت امر در جامعه آن زمان چند گروه و چند تیپ از آدم ها بودند که مقبولیت عامه نداشتند و منفور بودند. گروهی از آدم ها لاابالی و مشروب خوار بودند، دسته ای مطرب ها بودند و عده ای هم کتاب حافظ می خواندند. و برخی هم که نقاشی و مجسمه سازی می کردند و در محله و همسایگی ما یک ملای روضه خوان بود که شب های جمعه به خانه ما می آمد برای خواندن روضه. او متوجه شده بود که من نقاشی می کنم و کتاب دیوان حافظ را از پس اندازم خریداری کرده ام همین عامل باعث شد تا به مادرم در مورد رفتارم هشدار دهد که مراقب فرزندت باش تا کافر نشود. من در سال دوم باید بین رشته ریاضی و طبیعی یکی را انتخاب می کردم و من رشته طبیعی را انتخاب کردم این مطلب هم به گوش ایشان رسیده بود و باعث شد که به مادرم بگوید که پسر شما دیگر نماز نخواند چون که ایشان به روش

۱۳۷۸ اثر به دبیرخانه جایزه دوسالانه ملی ادبی بوشهر ارسال شد

رئیس سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بندر بوشهر گفت: در مجموع یکهزار و ۳۷۸ اثر به دبیرخانه جایزه دوسالانه ملی ادبی بوشهر ارسال شد.

به گزارش ایرنا، محمدصادق سعیدی در جمع خبرنگاران افزود: آثار ارسالی شامل ۵۳۹ داستان کوتاه منتشر شده، ۵۷۱ شعر منتشر نشده، ۵۸ رمان منتشر نشده، ۶۷ رمان چاپ شده، ۷۰ مجموعه داستان منتشر شده و ۱۴۵ مجموعه شعر چاپ شده است.

وی بیان کرد: با وجود اینکه زمان فشردهای برای ارسال اثر به این رویداد بزرگ وجود داشت دبیرخانه جایزه ادبی بوشهر شاهد دریافت آثار با محتوا و ارزشمند چهرههای ادبی و ناشران بنام کشور و شاعران و نویسندگان جوان بود.

سعیدی ادامه داد: برگزیدگان نهایی این رویداد ادبی ۲۳ خردادماه اعلام می شوند.

وی افزود: با توجه به جایگاه ارزشمند ادبیات معاصر در فرهنگ و اجتماع، سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بندر بوشهر درصدد است تا با استفاده از ظرفیت مستعدی که در کشور وجود دارد اختتامیه دوسالانه جایزه ادبی بوشهر را در سومین دوره خود در طول پنج روز (۱۹ تا ۲۳) خردادماه سال جاری در بوشهر برگزار کند.

رئیس سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری بندر بوشهر گفت: داوری این رویداد را در بخش شعر محمد آزرم، شمس آقاجانی، آتفه چهارمحالیان، خلیل درمنکی و شهریار وقفیپور و در بخش داستان فرشته احمدی، محمدرضا صفدری، صمد طاهری، محمد کشاورز و حسن محمودی عهده دار هستند.

سعیدی اضافه کرد: در بخش جانبی سومین دوسالانه جایزه ملی ادبی بوشهر کارگاههای آموزشی تخصصی در حوزه شعر و داستان، کارگاه های سینمای اقتباسی، گرافیک، غزلسرایی، نامگذاری گذری به نام مشاهیر ادبی استان و ایجاد دیوار پرتره مشاهیر ادبی، خوانش آثار برگزیده و شاخص ادبی در رادیو و شبکههای مجازی با دعوت از انجمنهای ادبی فعال و نویسندگان و شاعران هماستانی از ۱۹ تا ۲۲ خردادماه برگزار می شود.

سعیدی یادآور شد: در آیین پایانی دوسالانه جایزه ادبی بوشهر از مقام ادبی دو استاد ادبیات مطرح هماستانی نیز تجلیل می شود.

سالن نمایش حوزه هنری استان بوشهر افتتاح شد

سالن نمایش های فرهنگ سرای حوزه هنری استان بوشهر در آیینی با حضور شماری از مسئولان و دوستداران فرهنگ و هنر در بوشهر (جوار سینما بهمن) افتتاح شد.

به گزارش ایرنا، رئیس حوزه هنری استان بوشهر در این آیین گفت: سالن نمایش های حوزه هنری استان بوشهر با هفت میلیارد ریال اعتبار در زمینی به مساحت ۲۳۰ متر مربع احداث شده است.

امید پارسایی فر افزود: در این پروژه اتاق های کنترل، گریم، ضبط صدا، سالن نمایش فیلم به ترتیب به مساحت ۱۳۰ و ۴۰ متر مربع احداث شده است.

وی بیان کرد: این پروژه با کمبودهایی بویژه در زمینه نور و وسایل فنی اتاق رو به رو است و امید می رود با حمایت فرمانداری بوشهر برطرف شود.

پارسایی فر ادامه داد: امید است در سایه حمایت های سینما بهمن استان بوشهر به نسل جدید سینماهای ایران متصل و یک پردیس سینمایی مناسب در مرکز استان شکل گیرد.

وی گفت: سینما بهمن بوشهر از دهه ۴۰ تا کنون فعال است و باید نوسازی و تکنولوژیک تر شود.

پارسایی فر ادامه داد: بعد از تالار لیان برای نوسازی سالن سینما بهمن با سه سالن و هشتصد صندلی باید اهتمام جدی شود.

وی تأکید کرد: در سال رونق تولید باید زمینه افزایش تولیدات هنری در استان بوشهر فراهم شود چراکه اگر استان بخواهد حرفی برای گفتن داشته باشد رساترین زبان بیان آن زبان هنر است.

فرماندار شهرستان بوشهر گفت: سال گذشته با همت مسئولان استان شمار قابل توجهی از پروژه های نیمه تمام این شهرستان بسته و زیرساخت های مهمی در حوزه های مختلف ایجاد شد.

وی اظهار داشت: همچنین امسال احداث مجتمع فرهنگی و هنری شهر چغادک در دستور کار قرار دارد و برای شهر بوشهر نیز احداث یک مجتمع فرهنگی هنری پیش بینی شده که امید می رود زمینه تحقق این مهم به زودی فراهم شود.



داروین قصد دخالت در کار خدا را دارد. این موجب شد تا در خانه ما حساسیت هایی به وجود بیاید و خود من هم دچار دوگانگی و شک شوم. این اتفاق از جمله موانعی بود که در آن زمان ذهن من و خانواده ام را درگیر کرده بود و باعث شد تا در خانواده هم مخالفت با کارهای من شروع شود، این بدگویی ها از هنر باعث شد تا من بیش از حد از هنر عقب بیفتم شاید اگر شرایط به این شکل نبود من امروز در مقابل شما به عنوان یک موزیسین خاطره ای را تعریف می کردم. اجازه بدهید خاطره ای برای تان تعریف کنم. برخلاف سختگیری هایی که در آن زمان صورت می گرفت عده ای روشنفکر بوشهری بودند که دور هم جمع می شدند و اهمیتی به این حرف ها نمی دادند آنها شب ها در باغی جمع می شدند به نام باغ ملی، این ماجرا مربوط به سال ۱۳۳۰ بود فرش پهن می کردند و برای خودشان بزمی راه می انداختند و چون من بچه بودم مرا راه نمی دادند و من مجبور بودم در گوشه ای در تاریکی بنشینم و به آوازخوانی و موسیقی آنها گوش بدهم. یک شب پاسبانی که در حال گشت زنی بود مرا دید و از من خواست تا از آنجا بروم او می گفت اینجور جاها برای من مناسب نیست و در بعضی از خانه ها که اهل موسیقی بودند در کنار خانه آنها می نشستم و به شنیدن موسیقی آنها گوش می دادم.

– شما جزو دانش آموزان دبیرستان سعادت بودید، بگویید که آن دبیرستان چه نقشی در شکوفایی هنر شما داشت؟

– حقیقت امر این بود که آنهایی که با هنر آشنا بودند و اهل هنر بودند و می دانستند که من این کار را انجام می دهم از من خواستند تا بیایم مانند شهرهای بزرگ آثار نقاشی ام را در معرض دید علاقمندان قرار دهم تا بتوانم از طریق فروش آنها کارم را بهتر ادامه دهم. دبیر علاقه مندی داشتیم اهل شیراز به نام آقای شنونده ایشان دبیر خط و نقاشی بود، به پیشنهاد ایشان در سال ۱۳۳۸ در حالی که ۱۶ سال داشتم و در سال دوم دبیرستان بودم اولین نمایشگاه نقاشی در شهر بوشهر برگزار شد که در حد و اندازه خودش با استقبال علاقمندان مواجه شد و بعد این کار را ادامه دادیم تا این که در تابستان سال ۱۳۴۴ برای اردوی تربیتی رامسر انتخاب شدم. در آن سال برای اولین بار گروهی از دانش آموزان به سرپرستی مرحوم منوچهر آتشی و مرحوم پیروی به رامسر اعزام شدند، در این اردو برای اولین بار با استاد منوچهر آتشی آشنا شدم ایشان تازه از گناوه به بوشهر منتقل شده بود. ما کلاً یازده دانش آموز بودیم که وارد رامسر شدیم که برنامه های متنوعی داشتند. شامل: موسیقی، نقاشی، روزنامه نگاری. اتفاق جالبی که در این اردو برایم افتاد این بود که روز برگزاری مسابقه نقاشی یادم است همه آماده کشیدن نقاشی بودیم، مدل من یک گلدان و چند شاخه گلایول بود و ما می بایست از روی آن نقاشی کنیم که به ما بوم نقاشی را دادند مشغول نقاشی کشیدن شدم حس کردم کسی از پشت سر دارد به من نگاه می کند. آقایی که سرپرست برگزاری مسابقه بود به نزد من آمد و گفت این چیه گفتم این قلم مو است گفت این قلم مو متعلق به کیست گفتم اینها را خودم ساخته ام گفت چطوری، گفتم از فرچه ریش تراشی بابام. گفت: خمیر نقاشی شما که روی آن نوشته خمیر دندان کلگت گفتم در شهر ما لوازم نقاشی نیست من به عطاری رفتم و رنگ هایی را که لازم داشتیم خریدم و ته خمیر دندان را باز کردم و رنگ را در آن قرار دادم سری تکان داد و رفت چند دقیقه بعد با رییس اردوگاه که یک دکتر بود آمد و به او گفت این را ببین دارد با چه نقاشی می کند من مشغول نقاشی بودم اما صدای آنها را جسته و گریخته می شنیدم او به آقای دکتر مسئول اردوگاه گفت نگاه کنید چگونه استعدادهای کشور خفه می شوند.

– جناب موسوی بوشهری ها در اردوی رامسر به غیر از نقاشی در چه رشته هایی شرکت کرده بودند؟

– ما در رشته های روزنامه دیواری، موسیقی، نقاشی و تئاتر در اردو شرکت کردیم. یک خاطره عرض کنم لازم است که این را حتما بگویم تا یادی شود از توانمندی بچه های بوشهر. ما در بخش موسیقی با ذکاوت و تیزهوشی مرحوم محمد بیابانی اول شدیم، تمام استان هایی که در مسابقه موسیقی شرکت کرده بودند از ادوات و آلات موسیقی بهره می بردند الا بوشهر- مرحوم آتشی از ما خواست تا خودمان را برای مسابقه آماده کنیم، بچه ها سردرگم بودند که چکار کنند که مرحوم بیابانی گفت بچه ها یزله، بیاییم یزله بگیریم و از آنجا که خودش یک معرکه گیر حرفه ای بود با هنرمندی خاصی بچه ها توانستند نظر داوران را به خودشان جلب کنند و از ما خواستند تا دوباره آن را اجرا کنیم، از آنجا که این شیوه موسیقی دیده نشده بود اول شدیم و بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت. با اجرای موفق یزله و کسب مقام اول به رادیو و تلویزیون آن زمان دعوت شدیم.

بعد از این که از اردوی رامسر برگشتیم، آقای آتشی به من گفت به تهران که رسیدیم با هم برویم جایی. ما به تهران که رسیدیم گویا سرپرست اردوگاه رامسر به آقای آتشی تأکید کرده بود که حتماً این نوجوان را به ساختمان پلاسکو که تازه هم افتتاح شده بود ببرید و هر آنچه که لازم دارد تهیه کنید که آقای آتشی در کمال صداقت مرا به آنجا برد و من در بازگشت به پاس محبت ایشان با همان ابزار اولین کارم را به استاد آتشی تقدیم کردم.

این کار ادامه داشت تا اسفند سال ۱۳۴۹ با کمک آقای سید محمد صادق یزدانی و اداره فرهنگ و هنر آن زمان نمایشگاه نقاشی در سالن قرائت خانه (که بعدها به باشگاه ورزشی نیرومند به مدیریت مرحوم احمدپور صباغ تبدیل شد) برگزار شد. استقبال بسیار زیادی از این نمایشگاه به عمل آمد از این نمایشگاه تیمسار عظیما فرمانده نیروی دریایی منطقه جنوب (از خرمشهر تا چابهار) و استاندار سواحل (شامل بوشهر و بندرعباس) و علاقمندان به هنر بازدید کردند. اتفاقی که افتاد این بود که ما برای یازده روز اطلاع رسانی کرده بودیم شب هفتم برگزاری نمایشگاه آقایی از ساواک آمد و دستور جمع آوری نمایشگاه را داد و اصرار ما برای ادامه کار فایده نداشت.

– جناب موسوی نژاد عزیز لطفاً بفرمایید شما که هیچ دوره آکادمیک و علمی را برای آموزش ندیده اید از چه سبکی در نقاشی تان استفاده می کنید؟

– من اوایل از سبک و سیاق نقاشی اطلاع نداشتم و کارم بیشتر کپی برداری بود هم یاد می گرفتم و هم با لذت نقاشی را می کشیدم تا آن موقع کارهایم مفهومی نبود کپی برداری بود. کم کم شروع کردم به مطالعه و متوجه شدم که کارهایم در سبک رئالیسم است بعد از آشنایی با سبک های کوبیسم، سورئالیسم و امپرسونیسم در این سبک ها کار کردم ولی نمی توانستم خودم را اقناع کنم برگشتم به سبک رئالیسم. بعدها متوجه شدم که همه کارها را نمی توان به صورت رئالیستی نقاشی کرد و رفته رفته برحسب تجربه به یک سبک روی آوردم که بینابین رئالیسم و سورئلیسم است که هم لذت نقاشی دارد و هم می توانم حرف هایم را در قالب آن بیان کنم.



– جناب استاد موسوی نژاد بفرمایید مشوقین شما در طول حرفه هنری تان چه کسانی بودند؟

– مشوقین من از همان مرد کفاش مهربان که با اشتیاق برایم دفتر نقاشی می ساخت شروع شد و بعد همان کارمند رهگذر که به من پنج ریال انعام داد، بعد از آن مرحوم آقای فاطمی معلم دوران دبستانم و اکنون همسرم، همراه همیشگی ام در طی ۴۰ سال مشوق من بوده که با کشیدن بار مسئولیت زندگی و مراقبت و تربیت فرزندانم به من فرصت پرداختن به هنر نقاشی را داد و در این ۴۰ سال هر بریز و بپاشی که من داشته ام را بدون اخم و تَخم به پاکیزه کردن خانه می پردازد، زیرا کار ما نقاش ها و مجسمه سازها خیلی آشغال دارد و خیلی خانه را کثیف می کنم و ایشان با متانت، کار خودش را انجام می دهد تا من بتوانم با فراغ بال به نقاشی بپردازم. جالب است که در این حوزه صاحب نظر هم شده است و نظر و ایده می دهد.

– لطفا اشاره ای هم به نمایشگاه هایی که تاکنون برگزارکرده اید بفرمائید.

– لازم است تا به نمایشگاهی که در سال ها بعد از پیروزی انقلاب برپا شد اشاره کنم. من در کنار کار اداری به این رشته هم می پرداختم به تشویق دوستان در یک نمایشگاه گروهی در سالن تربیت بدنی (فکر می کنم امروز نام سالن شهید صدوقی داشته باشد) برگزار شد شرکت کردم، البته جو آن زمان جو انقلاب بود و مردم به چیزهای دیگری فکر می کردند استقبال هم شد اما از آن جایی که این نمایشگاه بدون پیش بینی و برنامه بود خوب برگزار نشد و این آخرین نمایشگاه من بود و من عملاً کار هنری خودم را نیمه کاره رها کردم، تا سال ۱۳۸۹ تقریباً سی سال گذشت. و من چهارمین نمایشگاه خودم را در خردادماه در مجتمع فرهنگی و هنری ارشاد برگزار کردم در این نمایشگاه برای اولین بار بود که علاوه بر نقاشی کارهای مجسمه خود را در قالب ۶۴ اثر به علاقمندان به هنر نقاشی و آثار حجمی ارائه کردم. خوشبختانه



این نمایشگاه با استقبال خیلی خوب هنردوستان مواجه گردید. بعد از این نمایشگاه حدوداً هفت ماه بعد به دعوت مؤسسه فرهنگی صبا تهران نمایشگاهی در خیابان ولیعصر به صورت اختصاصی برگزار شد که در اینجا نیز با استقبال خیلی خوبی صورت گرفت در حین اجرای نمایشگاه آثارم مورد توجه تعدادی از نمایندگان مجلس قرار گرفت و از من خواستند تا در سالن نمایشگاههای دائمی مجلس شورای اسلامی آثارم را به نمایش بگذارم ششمین نمایشگاه من در سوم بهمن ماه ۱۳۸۹ در سالن نمایشگاههای دائمی مجلس شورای اسلامی به معرض دید علاقمندان به نقاشی و هنرهای تجسمی قرار گرفت.

– جناب استاد اغلب هنرمندان از بی مهری ها گله دارند شما چطور؟

– بحث حمایت هنرمند که پیش می آید خیلی از ما ادعا می کنیم اما پای عمل که می آید متأسفانه شانه خالی می کنند جالب است که بدانید من برای ارسال آثارم به نمایشگاه تهران به مسئولین مراجعه کردم که متأسفانه هیچ گونه همکاری با من نکردند و جالب این که یکی از همان افراد در نمایشگاه به ایراد سخنرانی پرداخت که خودش این نمایشگاه را برپا کرده است و من وقتی از ایشان توضیح خواستم که چرا گفتند این نمایشگاه را شما برپا کرده اید گفتند من فعلاً کار دارم و بعد هم رفتند. و جالب تر است که بدانید افرادی هستند که هیچگونه مسئولیتی هم نداشتند اما بدون هیچ چشمداشتی تمامی آثار مرا در لفافه پیچیدند و بدون این که هزینه ای از من بگیرند در ارسال و برگشت آثارم کمک کردند و کارهایم را با احتیاط و دقت بار کامیون کردند و پیاده کردند این نوع از آدم ها در جامعه ما کم نیستند.

– لطفاً جناب استاد برای ما بگویید هدف از برگزاری نمایشگاه قلم مهتاب چه بود؟

– هدف من معرفی فرهنگ شهرم بود با وجود این که اطلاع رسانی کم بود ولی من راضی هستم و استقبال هم خوب بود و جا دارد از محبت های آقای پارسایی فرد تشکر کنم که بعد از سال ها مرا وادار کردند تا این کار فرهنگی با همت و تلاش خودش و همکارانش اتفاق بیفتد. لازم می دانم که توضیحی در مورد قلم مهتاب به خوانندگان محترم شما بگویم در گذشته ها که در معابر عمومی روشنایی به شکل امروزی نبود این وسیله ای بود برای روشن کردن کوچه ها که یا به صورت ثابت بوده و یا در دست افراد در مراسم های عروسی و عزا قرار می گرفت تا معابر را روشنی بخشد من برای معرفی فرهنگ شهرم این نام را برای نمایشگاه انتخاب کردم.

– جناب استاد آیا با کارهایتان و آثارتان ارتباط هم برقرار می کنید؟

– البته من با آنها حرف می زنم درد دل می کنم و آنها سنگ صبور من هستند به همین دلیل میلی به فروش آثارم ندارم و آنها را نگه داری می کنم آنها زاده باورها و اندیشه های من هستند و به آنها تعلق خاطر دارم.

– ما در آثار شما مردم عادی را بیشتر از هر چیز دیگری می بینیم لطفا در این باره توضیح دهید؟

– بله به شخصیت ها و کاراکترهایی که آفریده ام اگر دقت کنید همه را مردم عادی و باورهای آنها تشکیل می دهند. مرد مغنی نابینا با همسرش، مرد آب یخ فروش، حلیمه زن سیاه پوست، دی جیجو پیرزن حلوا فروش و... این ها همه آدم های جامعه هستند اما دغدغه های من بیشتر حول محور تبعیض نژادی است، اوایل روی تبعیض نژادی کار می کردم ولی بعدها موضوع مهاجرت نظر مرا جلب کرد و یکی هم موضوع آب است و این دو موضوع به خوبی در کارهایم نمایان است. مثل کعبه قوام، دعای باران، مادر و بچه ای که در جستجوی آب هستند، آبی که در گذشته کیمیا بودن آن را تجربه کرده بودم و نگران آن بودم این است که من گهگاهی آن را در قالب آثارم می آورم. مادران ما در گذشته از صبح زود در صف های طولانی برای گرفتن یک حلب آب تا ساعت ۱۰ صبح می ایستادند. آبی که یا روی آن کاه بود و یا دارای کرم بود و اگر مادر بدون آب می آمد ما تشنه بودیم. مهاجرت دغدغه بعدی من است که چهره خودش را متأسفانه نشان داده است که این دغدغه من است که در کارهایم به آن پرداخته ام و بحث پناهنده شدن، شاید بتوانیم مهاجرت را توجیه کنیم اما پناهنده شدن را نمی توان توجیه کرد من حتی در مورد مهاجرت داستان نوشته ام کلاس چهارم دبستان بودم داشتم با مدیر صحبت می کردم خانمی از در مدرسه وارد شد و سراغ مدیر را گرفت و آن خانم به نزد مدیر آمد و من در کنار مدیر بودم خانم از مدیر خواست تا مرخصی بچه اش را بگیرد وقتی مدیر علت را پرسید گفت پدر علی بعد از سال ها از کویت برگشته و این برای من بچه دبستانی خیلی عجیب بود. اکثر مهاجرت های امروز را بیشتر ناشی از ناامیدی می دانم متأسفانه فضا را برای خودشان و زندگی شان مناسب نمی دانند.

– نیستی: جناب موسوی نژاد لطفاً نسبت به این کلماتی که به شما گفته می شود حس و نظرتان را بیان کنید.

تل عاشقون: من آنجا را به عنوان یک معدن می شناختم.



تیرمایه: بازی که از آن دوران به یاد دارم.

درخت آلبالو: خاطره نقاشی.

دبیرستان سعادت: من این را به این خاطر که دانش آموز آنجا بودم نمی گویم من سال ها در آنجا چیزهای زیادی یاد گرفتم تعمیرکار، روزنامه دیواری جالب است که اولین روزنامه نگاری به نام آهنگ هردمبیل را تهیه کردیم که به خاطر آن مرا اخراج کردند این اتفاق باعث شد تا دبیران دو دسته شوند گروهی به طرفداری از من جایزه دادند و گروهی که مخالف من بودند مرا کتک زیادی زدند.

آتشی: در سال ۱۳۴۴ به عنوان یک دوست خیلی خوب، یک مربی خوب و یک راهنمای خوب.

فاطمی: مدیری که مشوق اصلی من بود همه چیزم را از او دارم دوست دارم مجسمه ای از وی بسازم. او را همیشه این گونه به یاد دارم با کت و شلوار آبی نفتی با خط های راه راه سفید، کفش مشکی براق که کف آن را نعلی چسبانده بود و همیشه چوبی زیر بغل داشت در کوچه ها می گشت و اگر بچه ها را در کوچه بیکار می دید آنها را بازخواست می کرد.

– جناب موسوی نژاد از این که فرصت این گفتگوی صمیمانه را به خوانندگان ما دادید بی نهایت سپاسگزارم چنانچه حرفی دارید بفرمایید؟

– من صحبت خاصی ندارم تشکر می کنم که فرصتی پیش آمد تا با خاطرات گذشته خاطره بازی کنم و لازم می دانم به این نکته اشاره کنم در خصوص این سؤال که می پرسند چه المانی برای بوشهر مناسب می دانید من چند پیشنهاد برای انجام کار دارم اما مناسب ترین المان را برای شهرم، ساختمان های قدیمی می دانم که بسیار زیبا و مناسب با جغرافیای شهرم است امیدوارم بتوانم تا دانشم را به دیگران منتقل کنم و همیشه این نگرانی و استرس را دارم که نکند فرصت آموختن تجربیاتم را به دیگران از دست بدهم.

نسیم جنوب
ادب و هنر
شماره ۸۸۶ یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

کوچه فستیوال موسیقی، دریچه ای به پهنای ایران در مسیر همدلی

کوچه فستیوال موسیقی که روزهای پایانی ۹۷ دومین دوره آن در بوشهر برگزار شده به گواه صاحب نظران و فعالان عرصه فرهنگ و هنر دریچه ای به پهنای ایران برای رسیدن به اتحاد، همدلی و نشاط اجتماعی است.
به گزارش ایرنا برگزاری کوچه فستیوال موسیقی بوشهر حداقل در تجربه ۲ ساله نشان داد که این موسیقی برگرفته از نواحی ایران خو معجزه ای برای شاد زیستن و همچنین احیا آداب و رسوم کهن ایران زمین است.
در کنار تعدد قومیت های مختلف در ایران موسیقی را شاید بتوان وسیله ای بی بدیل برای رسیدن به شادی قلمداد کرد.
امروز عمده کشورهای برخوردار از منابع نفتی در مسیر گریز از درآمد نفتی قرار گرفته اند به نظر می رسد عمده آنها روی گردشگری حساب ویژه ای گشوده اند که با بررسی کوچه فستیوال موسیقی بوشهر این مهم از جهت های مختلفی قابل نمایان شدن است.
به گفته اعضای برگزار کننده کوچه فستیوال آنها با وجود هزینه های زیاد برگزاری چنین فستیوال هایی اعتقاد دارند که باید به دور از حساب و چرتکه برای منابع مادی، در قالب موسیقی معجزه گر ایران ارمغان آور شادی، نشاط و همدلی در جامعه شد.
آنان تصریح کردند: در شرایطی که دشمنان ناامید از ترفندهای مختلف بکار گرفته برای غلبه بر ایران درصدد اختلاف های قومیتی با فضای مجازی هستند برگزاری کوچه فستیوال های این چنینی در فضای حقیقی مهر ابطالی بر تلاش های آنها و تقویت بیش از پیش وحدت و همدلی اقوام ایرانی با ابزار موسیقی است.
یکی از دوستداران فرهنگ و هنر بوشهر گفت: در مقطعی که جامعه ما باتوجه به شرایط خاص خود بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت و همدلی است فستیوال موسیقی بوشهر فرصتی بود تا قومیت های مختلف از جمله فارس، عرب، لر، ترک، کرد و غیره با ابزار موسیقی نواحی زمینه ساز و تقویت دوستی ها شوند.
محمد آرامش افزود: باتوجه به اهمیت برگزاری چنین رویدادهای فرهنگی در بالا بردن روحیه شادابی و نشاط در بین شهروندان می توان فستیوال موسیقی نواحی در اقصی نقاط کشور برگزار کرد.
وی ادامه داد: در روزگاری که موسیقی نواحی در جامعه روز به روز در حال کمرنگ شدن است باید با پیش بینی ساز و کار مناسبی زمینه احیا آن را فراهم کرد.
یک دانش آموخته تاریخ نیز گفت: برگزاری فستیوال موسیقی بوشهر در بافت تاریخی این شهر می تواند بخوبی بافت را در کانون توجه اذهان عمومی قرار دهد.
علی سلیمیان اظهار داشت: در روزگاری همگان ضرورت احیا بافت تاریخی بوشهر را یادآور می شوند تحقق این مهم تنها با مرمت و بهسازی احیا نمی شود بلکه با کشاندن جمعیت شهری به بافت در قالب ویژه برنامه های مختلف است که این مهم رنگ واقعیت به خود می گیرد.

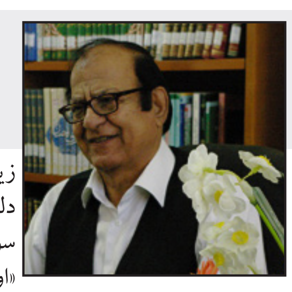


منتقد بنام موسیقی کشور نیز گفت: به جرأت می‌توان گفت فستیوالی با ابعاد دومین کوچه فستیوال موسیقی نواحی بوشهر در ایران نداریم و انگار که تمام انرژی شهر درگیر این فستیوال شده بود.
امیر بهاری افزود: حتی جشنواره بین المللی موسیقی فجر نیز چنین حسی را در بین پایتخت نشینان ایجاد نمی‌کند و این یک اتفاق بزرگ در سرزمین ایران است.
معاون دفتر امور اجتماعی استانداری بوشهر گفت: نشاط به عنوان یکی از ضروری ترین خواسته های بشری و احتیاج های روانی انسان در زندگی جمعی همواره به عنوان مؤلفه ای تعیین کننده در سلامت افراد و جامعه نقش پررنگی دارد.
محمد مظفری افزود: در توسعه یافتگی هر جامعه، سلامت به عنوان مؤلفه ای تعیین کننده و مهم نقش آفرینی می کند که بر اساس دیدگاه صاحب نظران حوزه های اجتماعی میزان تزریق نشاط در هر جامعه ای بر سلامت آن جامعه تأثیر مستقیم دارد.
وی ادامه داد: در توسعه نشاط اجتماعی علاوه بر تزریق شادی به جامعه برنامه های مدون در جهت مصونیت خانواده ها از آسیب های اجتماعی از مؤلفه های مهم است.
معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: کوچه فستیوال موسیقی بوشهر وسیله ای برای تبادل فرهنگی و بسیار در حوزه فرهنگ و هنر حائز اهمیت است.
محمد حسن زندویان افزود: این نوع تبادل، مردم مناطق مختلف کشور را با آداب فولکلور یکدیگر آشنا می کند که باعث تقویت روحیه همدلی، وحدت، آرامش و انسجام در جامعه خواهد شد.
وی اظهار داشت: همچنین کوچه فستیوال موسیقی بوشهر اقدامی سترگ در راستای حمایت از موسیقی نواحی در هر منطقه از کشور است که نتیجه این حمایت اعتلا و تجلی موسیقی نواحی است.
معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر یادآور شد: گروه های موسیقی با شرکت در فستیوال بوشهر به نوعی سفیرانی برای معرفی دیگر مردمان ایران زمین هستند که این خود به نوعی رونق دهنده فعالیت های گردشگری است.
عضو کمیته برگزاری کوچه فستیوال موسیقی نواحی ایران در بوشهر نیز گفت: این فستیوال موسیقی بدون هیچگونه کمک دولتی و فقط با همکاری علاقمندان به هنر موسیقی در بوشهر برگزار شد.
شاهین بهرام نژاد افزود: برگزاری چنین فستیوالی در تلاش است تا موسیقی نواحی بوشهر با فرهنگ خاص خود را به جامعه معرفی کند.
وی ادامه داد: اسفند پارسال با وجود همه مشکلات مالی و هزینه های سرسام آور بلیت هواپیما و اسکان دومین کوچه فستیوال موسیقی نواحی ایران در بوشهر برگزار شد.
بهرام نژاد ادامه داد: ایده این کار توسط احسان عبدی پور کارگردان بوشهری مطرح که با استقبال بسیار خوبی توسط دوستداران موسیقی و فرهنگ بوشهر مواجه شد.
وی اظهار داشت: با هدف اطلاع رسانی مناسب یک سایت خبری نیز راه اندازی شد تا تمامی اتفاقات مربوط به کوچه فستیوال منتشر و دوستداران این عرصه بطور کامل در جریان اخبار مرتبط با آن قرار گیرند.
بهرام نژاد افزود: امسال گروه های هیرون و شبدیز از بوشهر، گروه شب عرب شامل موسیقی محفلی و نوستالوژی عربی از خوزستان و عراق، شب هرات شامل موسیقی افغانستانی، موسیقی آذربایجان با استاد اسدالهی، موسیقی خراسان شمالی نغمه ستان، سرنای احسان عبدی پور لرستان، داماهی از هرمزگان در این فستیوال به اجرا پرداختند.
وی گفت: در بداهه نوازی شب جنگ با اجرای مهدی ساکی، شب ریتم با سازهای کوبه ای، شب اصفهان با تم راک و شب شیراز به نام زنهار با موسیقی فولکلور، شب موسیقی خیابانی (دوئت ویولن و آکاردئون) اثر آسو کهزادی و کاوه غفاری، شب بردستان توسط میثم عبدی پور و شب هرمز از رضا کولغانی دیگر برنامه های کوچه فستیوال موسیقی نواحی ایران در بوشهر بود.
بهرام نژاد اظهار داشت: شروه و لالایی، خیام خوانی، ورکشاپ نیمه خوانی، تئاتر "زنبور" اثر محمد مطهری پور و موسیقی حنابندان از دیگر برنامه های کوچه فستیوال موسیقی نواحی در بوشهر بود که با استقبال مردم و هنردوستان قرار گرفت.
وی یادآور شد: ظرف چند ساعت از اجرا برنامه ها، کلیپ های یک دقیقه ای از برنامه های اجرا شده برای دوستداران این هنر در شبکه های مختلف مجازی از جمله صفحه کوچه فستیوال موسیقی بارگذاری می شد.
ایده پرداز دوکوچه فستیوال موسیقی نواحی ایران در بوشهر گفت: پیش از شروع فستیوال به دنبال اطلاع رسانی در این حوزه نبودیم اما ذات این کار به سمتی رفت که نشستی در این زمینه با خبرنگاران برگزار شود.
احسان عبدی پور افزود: اساس این فستیوال همواره این است که با وجود هزینه های فراوانش از ورود حتی ریالی از بیت المال به این برنامه پرهیز و با این فستیوال تجارت راه نیفتد.
وی یادآور شد: برای برگزاری این فستیوال وقتی فراخوانی برای شهروندان بوشهری داده شد تا در حد توان خود اسکان گروه های موسیقی را متقبل شوند شمار قابل توجهی از آنها با روحیه مهمان نوازی و خونگرم خود این کار را پذیرفتند.
عبدی پور ادامه داد: عمده تأثیر این مهمان نوازی آشنایی بوشهری ها با نخبگان عرصه موسیقی نواحی و همچنین کمکی بزرگ به دست اندرکاران کوچه فستیوال موسیقی بوشهر برای کاهش هزینه ها بود.
وی افزود: طی سال‌های اخیر اتفاقات بسیار خوبی در حوزه موسیقی استان بوشهر صورت گرفته و موسیقی بوشهر به کل کشور به عنوان یک رویداد مهم فرهنگی ارائه شده است.
داریوش غریب‌زاده مستندساز و از مجریان این طرح نیز گفت: فستیوال موسیقی بوشهر محلی برای آشنایی بیشتر با فرهنگ بوشهر است و در این بین موسیقی ریلی شده تا واگن‌های مختلف حامل فرهنگ را به همدیگر متصل کند.
وی عنوان کرد: اینکه موسیقی را به صرف موسیقی تنها نگاه نکنیم و همه مسائل فرهنگی را به خوبی ببینیم و تنها به دید موسیقی به این فستیوال نگاه نکنیم موضوعی است که به بالندگی ابعاد مختلف هنر منجر خواهد شد.
ویژه برنامه های دومین کوچه فستیوال موسیقی بوشهر از ۲۰ تا ۲۶ اسفندماه در کافه های حاج رئیس، کهان، ناجی و قهوه خانه جفره علیباش اجرا شد و با استقبال بسیار گسترده مردم روبرو گردید.

پا گرفتن نوشتارهای کهن (خط– دبیره ۲)

قسمت دوم

حیدر عرفان



زبان سخت و دلگیر هم درباره ی سوزاندن مانده ی «اوستا» می باشد. اما؛ «اردشیر ساسانی، زاده ی سامان فراکوه در آبادی «خیر/قیر» فرزند بابکان مؤبد و پرستنده ی آناهیتا- در دیار شاپورشهر، این آیین را درباره — پس از اشکانیان- زنده می نماید. (وندیداد ج سوم ۱۶۶۶ /۱۴۷)
در این روزگار تیره و کورسویی دویست ساله ی چیرگی تازیان اموی (سفیانی) و عباسی (۵۰ تا ۶۵۶ هجری ماهتابی) نام مجوس، گبر، مُغ، مغوس پیشوای دینی، بر تیرگی روزگار «پارسیان ایرانیان» می افزاید. سرانجام در روزگار ما، استاد ابراهیم پورداوود، دلیری کرده (ج ۴–۱) مانده های اوستا را گرد آورده و بازنمود (تفسیر) می نماید.
* واژه ی ماژیک (افسونگر) را از این نام گرفته اند. یسنا/ ۵۲/۳۳
این ماندگار پنج بخشی (یسنا/ یشت ها/ویسپرد/وندیداد/ خرده اوستا، سرانجام از سوی دانشگاه تهران آرام، آرام، پوشه (جلد) گرفته به بازارهای ایرانی–هندی و... واگذار می گردد (از ۱۳۳۱ خورشیدی). شاگرد استاد به نام «دکتر بهرام فَرِه وَشی» کار ارزنده و جاویدان را در کنار استاد خویش، بر دوش گرفته، آن را بسامان می رساند. دکتر فره وشی، افزون بر گردآوری یکدست یکایک و «پنج گنجینه ی شایگان» زمینه ی «فرهنگ فارسی به پهلوی» هم فراهم ساخته به گردآوری جداگانه این «واژه نامه» هم می پردازد. (چاپ دوم ۱۳۵۸ خ انتشارات دانشگاه تهران).
این نگارنده تلاشگر در پرتو بخت یاری از بهره وری ماندگانی های یاد شده بر آن شد که گزینه ای از واژه های پارسی – رسمی / معیار- را دستچین کرده، واژه های کم شناخته ی در دامن زبان پارسی – شکرمت / قند پارسی- را به پژوهندگان ایراندوست باوردار ارمغان نماید.
عیسای مسیح (روغن مالیده) پیامبری اش در گهواره آشکار می گردد. کوه «حرا» در سرزمین عربستان (پیرامون شهر مکه) نویدگاه «خاتم پیامبران» بوده است. از «صاحبان امامت و کرامت نیز، نشانه های آیین داری و شایستگی رهبری نمایان می گردد. (مانند خاخام یهود «یهَوَه پرستی».
«بابا/پاپ» مسیحی، «مولوی، مردمان مسلمان سنی و...» . این نشانه ها جای بسی درنگ ها دارد. بسیار بایا می نماید، که حقیقت شناسانِ خدااندیش، پیوسته و اندیشمندانه راه حقیقت بپویند و «حق» را به مردم بشناسانند؛ امید و آرزو هم این که راهنمایان آسمانی (زرتشت/موسا/عیسا/ محمد(ص)- بجز بودای هندی)، تنها زرتشت می باشد که دبیره (خط نوشتاری) پس یاریگری از دیگری برای نوشتن = اوستا هم وانموده است.
پیامبر اسلام (زایش ۵۷۰ م) و (پیامبری ۶۱۰ م و ۲۳ سال) با دریافت نامه ی آسمانی (قرآن/فرقان/ تنزیل و...)، دستنوشته کاتبانِ وحی به خط (کوفی- ایرانی) و نمونه ی دبیره های پسین با هنرمندی: ابن مُقله: نَسخ/ توقیع/ تعلیق/نستعلیق/ریحان/رقاع/محقق و در پس او دیوانی و نقشی تا زمانه ی کنونی خوشنویسی گردیده است.
۱- فرهنگ فارسی معین دکتر محمد معین انتشارات امیرکبیر چاپ دهم ج پنجم اعلام تهران ۸۷/۱۳۶۰ بوعلی محمدبن علی مرگ ۳۲۸ ماهتابی (هق/هج).
«ودای هندی با زبان سنسکریت» خویشاوند اوستای زرتشتی (هند و ایرانی) یکهزار تا سه هزار سال پم در چهار دفتر گردآوری شده بوده است. همان ج ۲۱۹۷/۲
–واژه های گوهرمراد، آورندگان نامه های دیانتی و خط نوشتاری؛
– ابراهیم (پرهام (پَرهان)، زاده شهر اور UR= (پاکینه/ مقدّس) جایمان (جاوار) سومرستان فراباستان –ایران کشور هوشنگ (ایران) /عراق کنونی و تختگاه (مرداس پدر اژیدهاک (ضحّاک عربی شده)، از پای درآورنده ی «جمشید کیانی–لیانی» خودخداخوان و او کشته شده ی «فریدون آبتین» آریانی. آورنده ی «صُحُف جمع صحیفه نامه ی ده دفتری آسمانی».
– زرتشت (دارنده شتر زرین پیکر) آورنده آیین یِکتاپرستی- مزدیسنایی به نام «اوستا در ۵ دفتر: زمان گشتاسب کیانی
– موسا (موشی) کلیم الله (از آب گرفته) آورنده ی (تورات عهد عتیق) با خط عِبری.
– عیسا (عیسو) مسیح (روغن بر تن مالیده)، آورنده «انجیل با خط «آرامی/ترسایی» برگرفته از «زبان فینیقی» در چهار نوشته از سوی کشیش ها در ۴۵۰ سال پس از وی: متّا/ مُرقس/ لوقا/ یوحنّا. (فرهنگ فارسی معین ج ۵ و ۶ اعلام)
با انگشت نشانی ها از بهشتی بودن «آدم و حوا» در بهشت برین/عدن و ماجرای خوردن «سیب» یا «گندم» ممنوع و هبوط به کره ی خاکی.
گویند درست آن «میوه ی ممنوع» همان سیب است. بدین گمان که هر دو نیمه ی سیب خویش را هنگام خوردن پاره میوه ی هر یک در میانه ی گلویشان گیر کرد و هرگز فرو نرفت. این برآمدگی پیش آمده در گلو، ماندگانی همان میوه است (؟):
از ازل تا به ابد پرسش «آدم» این است / دست بر میوه ی «حوا» بزنم یا نزنم ...
در گفتن و نوشتن رؤیاگونه ی پندارین، هنر آفرینش های دین باورانه از هر سو پدیدار می شود. برای نمونه: «زرتشت آریایی ۲۵ پشتاپشت از «کیامرس» در کوه «دماوند/ هرا» پیامبر می شود. موسای یهودی، در «طور سینا» با درخت آتش فشان یا نورافشان، با خدای نادیدنی، گفتگو کرده، فرمان می یابد.
«بودای هندی مادیگرا»، پس از گریزه شدن از بارگاه شاهی در میانه ی جنگل و زیر «انجیر معابد» رویای جهانشناختن وی به پیشوایی می رسد.
(پیش سخن گونه فرهنگ- پارسی به پهلوی— حیدر عرفان)
اما شگفتی اینجاست که اَشو زرتشت در آتور- آذربایجان —به روشنای زندگی پا می گذارد. در بالای کوه هرا (البرز) به پیامبری می رسد. او از راه دور و دراز به سیستان (سکاستان) می رود و به درگاه گشتاسب شهریار می رسد. وی دین الهامی نامه پاکینه اش (اوستا) را بدو می نمایاند. چندگاهی ناگهان به دشمنی کشته می شود. به گزارشی، تن جان گرفته اش در «مزار شریف» در افغانستان امروزی خاکسپاری می شود. این رخداد و گزارشگونه ی واگویه ی تاریخ دیانتی، جای درنگ بسیار دارد...!!!
اما سرایندگان آیینی همانند «فردوسی/ حکیم ابوالقاسم منصور حسن پَردیسی» در شاهنامه: از تهمورس پیشدادی انگشت نشانی (اشاره) دارد: در کار گستردگی گستره ی «ایرانوج/ پارس / ایران و بخشودن «دشمنان/ دیوان» از آنها فراگیری (خواندن) و نوشتن را شرط آزادی پیشنهاد می نمایند: چو «تهمورس» آگه شد از کارشان/ برآشفت و بگسست بازارشان /یکایک بیاراست با دیو جنگ/ نبُد جنگشان را فراوان درنگ/ کشیدندشان خسته و بسته خوار/ به جان خواستند آنزمان، زینهار/ که ما را مَکش تا یکی نوهنر/بیاموزیمتان ترا یک هنر.../ دلش را ز دانش برافروختند... (؟) – چرایی پارسی–دَری
به فرموده ی فردوسی: در گزارش آوردن « کلیله و دمنه» از سوی «برزویه طبیب» از کشور هندوستان، این است که در آن زمان به دستور «انوشین روان» اَ+ نوش+ روان= بی مرگ جان/ جاویدان» آن را به «پهلوی» برگرداندند. پس از روزگاری در زمان چیرگی تازیان بر «پارس/ ایران» این نامه ی ماندگانی به زبان تازی برگردانیده (ترجمه) گردید. گویا زمان «نصر سامانی» بوده که دوباره « کلیله و دمنه» به زبان «دَری» برگردانیده می شود. او فرماید: به تازی همی بود تا گاه «نصر»/ بدانگه که شد بر جهان شاه، «نصر».
بفرمود تا پارسی و دَری بگفتند و کوتاه شد داوری.
در اینجا «پارسی–دَری» یک نام است. دَری نیز به کبک دَره پیوند (نسبت) داده شده است. یعنی آوایی که به زیبایی از کبکِ جای گرفته در «دره= شکاف کوه» به گوشش می رسد. نظامی پارسی زاد (گنجه ایی) نیز می فرماید: نظامی که نظم دَری کار اوست / دَری نظم کردن سزاوار اوست (فرهنگ صبا محَمد بهشتی چاپ مکرر جلالی زمستان ۷۰ /تهران ۴۵۳)
زبان دَری یا پارسی زبان جنوب ایران (پارس/استان کنونی بوشهر) بوده است. نام «پارسیک» مایه ی پیوستگی دارد. یعنی «پارسی» میانه. این زبان، کم کم به شمال پارس بزرگ (ایران) گسترانیده شد و در پایگاه زبان کشوری-آیینی ساسانی (اوستایی) همه گیر گردید. زبان «پارسی– پهلوانی اشکانی» نیز به کورسویی انجامید. نویسندگان پسین که می خواستند از این زبان در گفتار تازی، نام بیاورند، آن را «فهلویات» نامگذاری یا برگردانی نمودند. «پس اصل زبان فارسی ادبی، یعنی زبان شاعران قرون سوم و چهارم هجری به خصوص زبان حکیم فردوسی از همان «پارسی میانه moyon-PERSE» می باشد: پرفسور ژیلبرلازار».
پایان جستار اینکه با جدا شدن ها و دور افتادن های مردمان گروهی، زبان های ریشه دار، بر جوانه های جدای از ریشه به ناهمگونی پیشین، چهره نشان داده اند. این که زبان های همذات «هند و ایرانی» و «هند و اروپایی» هندیان کوچنده به سامان های باختر زمین (غرب) از خاور به اروپا و آمریکا رسیده زبانگفت (تلفظ) دیگر به خود گرفته اند. مانند ایالت هندیان در آمریکا. (نک: انسان از افسانه تا آفرینش) گرگور/حیدر عرفان چاپ همدان).
برداشت و باور رواداری این است که «ایرانویج» سامان سرسبز و آبادان نخستین سرزمین سربرتافته از میانه ی آبهای بزرگ آبه — اقیانوس ها- بوده است. زیستگاه و خاستگاه نخستین آفریده «کیامرس/کیومرث= میرای ارجمند» دانسته شده است. این سرزمین زیستاری را «خوارزم در کشور افغانستان امروزی» گمانه زده اند. جایی که رود دایتی/دایتا» در آن روان بوده است.
زرتشت آوازه گر دین مزدیسنایی «یگانه پرستی» در خانه ی پدری جان گرفته در آبکنار این رودخانه بوده است. چرا که سامان سیستان/ سکاستان بدین سرزمین پهناور تا سومرستان (تختگاه هوشنگ کیانی) پیوسته و یکدست بوده است. خدا همه چیز را داناست!!!
بیش از این جستار پیرامون «گشتک/کشتج تازی شده» و الفبای دستیافته از سوی استاد پرفسور ایرج نبی پور بوشهری نشانی ها داده شده بود. بدینکه در روزگار ساسانیان دبیره گشتک یکی دیگر از واک ها /واژه ها رواج در فرهنگ آن زمان پا داشته بود. (فرهنگ فارسی معین).
دبیره ی دستیافته استاد پرفسور- جستجوگر اندیشمند جهانی- در دره رودخانه «مُند (MOND) — پهنه ی (بلوک BOLUK) «دشتی از استان بوشهر یا پارس باستان»- شناسایی شده است. این نموده ها (شکل ها) برای شناخت درستشان به اروپا — آمریکا فرستاده شده است. گویی دبیره ی «میان دو رود /بین النهرین سومرستان و «جیرفت کرمان»، همزمانی داشته اند(!).
الفبای «درختی» در زمان ما- مکتب خانه ها تا ۷۰ سال پیش یاد می دادند. این نموده ها در (فرهنگ فارسی معین) آورده شده است. شیوه نوشتاری ما نیز بود که به کوتاهه «کمسلا KAMSALA» می گفتند. این که واژه های بدون نقطه را با یک واژه جابجا می کردند و واژه های نقطه دار را در جای خود می گذاشتند.
کم ص ل +ا/ اَو حط له+ا در سع /شمار
حرف منقوتش بجای خود گذار:
KAMSAL(A) AO HATLAH(A),DARSAA SEMAR,
HARF-E-MANQUTAS BEJA-E-XOD GOZAR.

محسن شریفیان:
باید به مردم اعتماد کرد تا خودشان برنامه های فرهنگی را عهده دار شوند



پژوهشگر موسیقی و از برگزارکنندگان کوچه فستیوال موسیقی بوشهر معتقد است: فستیوال در هر شکلی می تواند مفید و باعث ترویج نشاط، بالا بردن سطح اطلاعات عمومی برای مخاطب در معرفی فرهنگ، سنن، آداب، موسیقی، سازها و ادبیات مناطق مختلف شود.
محسن شریفیان افزود: اما اینکه ما چگونه فستیوالی برگزار کنیم که در دستیابی به اهداف مورد نظر مؤثر باشد مهم است.
وی یادآور شد: نکته ای که در فستیوال کوچه بوشهر بارز و شاخص شد برگزاری مردمی این فستیوال بود که تاکنون در کشور برگزاری چنین رخدادهای فرهنگی توسط مردم کمتر رخ داده است.
سرپرست گروه موسیقی لیان اظهار داشت: باید به مردم اعتماد کرد تا خودشان برنامه های فرهنگی را عهده دار شوند هر چند ممکن است اشکالاتی نیز در نحوه برگزاری وجود داشته باشد که باید با سعه صدر برخورد شود تا شیوه صحیح برگزاری نهادینه شود.
شریفیان با بیان اینکه برگزاری آیین های عزاداری در بوشهر بدلیل مردمی بودن از کیفیت برخوردار است گفت: اگر برنامه ای دولتی شود افزون بر صرف بودجه و هزینه های زیاد در اثرگذاری پیام به مخاطب نیز ناتوان خواهد بود.
وی افزود: کوچه فستیوال موسیقی بوشهر بدون هزینه کرد یک ریال بودجه دولتی بازتابی ملی و بین المللی داشت.
پژوهشگر موسیقی اضافه کرد: اغلب برنامه های فرهنگی که توسط دستگاه یا نهاد دولتی برگزار می شود بدلیل عدم شناخت ماهیت و ابعاد وجود برنامه توسط برگزارکنندگان نه تنها حرمت اهالی هنر حفظ نمی شود بلکه از نظر کیفی نیز با حداقل استانداردها فاصله زیادی دارد.
شریفیان گفت: تا زمانی که فستیوال دولتی و سیاست خاصی را دنبال کند جوابگو نیست و حتی اگر قرار است سیاستی نیز مد نظر باشد باید برگزارکنندگان اهل این کار باشند.
وی افزود: برگزاری کوچه فستیوال موسیقی بوشهر با استقبال خوبی روبرو شد طوری که در ۲۴ ساعت تمام بلیط ها به صورت اینترنتی به فروش رسید و در مدت برگزاری زمینه رونق اقتصادی در حوزه گردشگری فراهم شد.
نویسنده کتاب اهل زمین؛ موسیقی و اوهام در جزیره خارگ معتقد است: باید نگاه جدیدی به فستیوال ها داشته باشیم تا به سرنوشت جشنواره موسیقی فجر که سالانه چند میلیارد ریال برای اجرای آن هزینه می شود و نه تنها اهالی موسیقی راضی نیستند بلکه از استقبال مردمی نیز برخوردار نیست مبتلا نشود.
شریفیان گفت: ما موسیقی می خواهیم که فروش داشته باشد و ضمن تأمین هزینه های سالن و هنرمندان رضایت مردمی را نیز جلب کند.

رئیس حوزه هنری استان بوشهر:
افزایش تولیدات هنری استان بوشهر در سال رونق تولید

رئیس حوزه هنری استان بوشهر گفت: افزایش تولیدات هنری در استان بوشهر را در سال رونق تولید با جدیت دنبال می‌کنیم.
به گزارش خبرنگار مهر، امید پارسایی‌فر، اظهار داشت: استان بوشهر دارای ظرفیت، پیشینه و تاریخ عظیمی در حوزه هنر و فرهنگ است.
وی با بیان اینکه استان بوشهر به درستی پایتخت فرهنگی خلیج فارس نام گرفته است، عنوان کرد: هنر و صنایع فرهنگی می‌تواند یکی از ابزارها و سرمایه‌های عظیم برای پیشرفت باشد.
رئیس حوزه هنری استان بوشهر بیان کرد: سال رونق تولید ملی فرصت مناسبی است که هنرمندان دست به دست هم دهند، با رهنمودهای نماینده ولی فقیه در استان و کمک‌های استاندار بوشهر تولید خود را افزایش دهند. در شرایطی که به دنبال تولید ناخالصی ملی در کشور هستیم، سرانه فرهنگی میزان ارزآوری بسیاری دارد و می‌تواند کمک شایانی به این بخش داشته باشد.

ورزشی
شماره ۸۸۶ یکشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

مسافر فوتبال (۱۲)

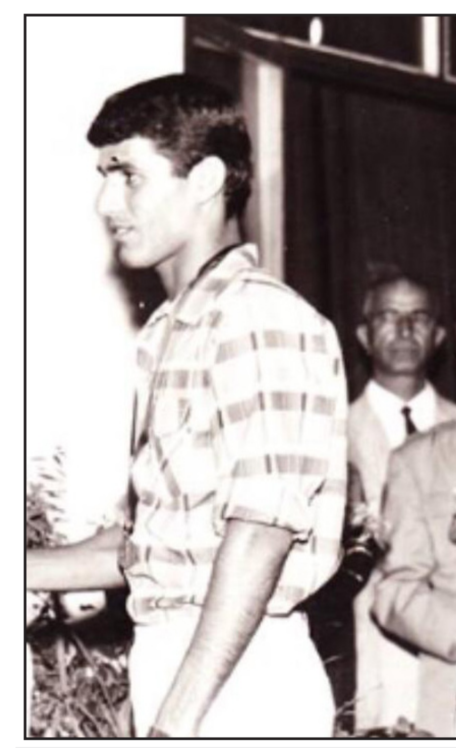
رفاقت صمیمی شاهینی ها و ایرانجوانی ها

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر



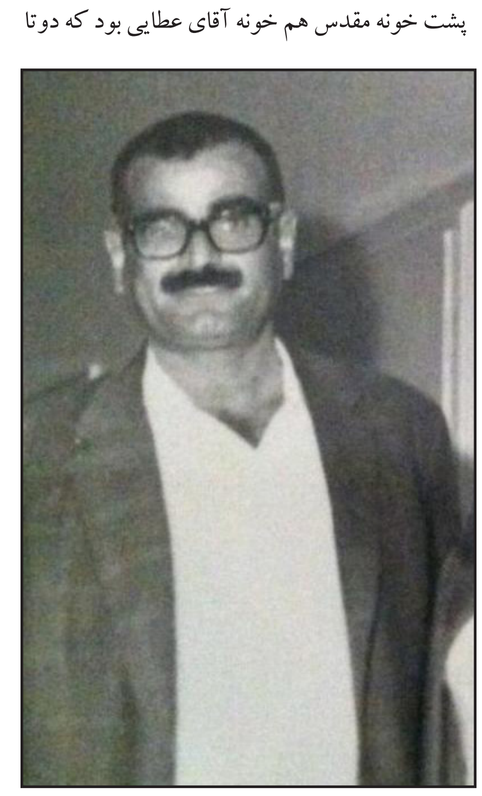
بعد از صبحونه من از خونه زدم بیرون و پیاده رفتم به طرف کارخونه برق که بغل مدرسه مهران تو محله سنگی بود و شمال کارخونه هم قبرسون انگلیسا بود که یه قبر سرپا که به قبر جرنیل مشهور بود وسطش قرار داشت. (جرنیل به لهجه غلط محلی ژنرال) ظاهرن ژنرال اسکر از فرمانده هان و چند تا از سربازهای انگلیسی که تو جنگ جنوب کشته شده بودند اینجا دفن شده بودن. البته روایت شده بود که ژنرال اسکر خودکشی کرده بوده، جلو کارخونه برق هم یک حوض بزرگ و عمیق بود که برای خنک کردن ژنراتور برق ازش استفاده می‌کردن، خلاصه رسیدم به کارخونه در یکی از اتاق‌ها رو زدم و عباس پسر خاله ناتنی من که از شیراز اومده بود و مهندس چعبی استخدامش کرده بود و شیفت شب تا صبح داشت، در باز کرد و گفت اینجا چه کار میکنی؟ جریان آب را براش توضیح دادم و گفت آقای چعبی امروز دیر میاد بهتره بری در خونه شون!

اگه عجله نداری نیم ساعت دیگه شیفتم تموم میشه میتونم با موتور برسونمت در خونه شون، قبول کردم و همون دور و برا چرخیدمِ همش تو فکر رفتنم بودم، عباس کارش تموم شد؛ بیلِر سوتش در آورد و لباس بیرونش پوشید؛ بعد سوارِ موتور هفتاد قرمز رنگش شدیم و راه افتادیم، من متوجه شدم که داره اشتباه میره، پرسیدم آدرس خونه مهندس چعبی بلدی؟ عباس آقا به لهجه شیرازیش گفت بله بووام بیشی، می عمارت دریابیگی خونه شون نیس؟ گفتم نه عباس جون، عمارت دریابیگی مخروبَن؛ خونه مهندس چعبی محله بی سیمِن دم میدون چینی؛ عباس پیله کرده بود که مهندس خودش برام تعریف کرده که اونجا زندگی می کرده، زیر بار نمی رفت. خلاصه



مجید چایبخش بازیکن و مربی ایرانجوان بوشهر

راضی شد سر موتورش چرخوند رفتیم طرف بیسیم، از کوچه گلشن گذشتیم و از کتاب فروشی و نوشت افزار فروشی کریم عطایی سر کوچه هم رد شدیم و کمی بالاتر رسیدیم به میدون چینی، پیچیدیم سمت راست رفتیم تا در خونه چینی که در قهوه ای بزرگ چوبی خراطی شده ای داشت، سمت راست میدون دوتا خونه حاجی مقدس بود که از اولین کسانی بود که صاحب ماشین فورد مشکی بود و مدال راننده ممتاز گرفته بود که همیشه رو سر جیب بالای کت سرمه ایش می چسبوندش، کنار خونه مقدس هم دفتر مهندسی شرکت تسا و خونه آقای چعبی بود و پشت خونه مقدس هم خونه آقای عطایی بود که دوتا



علی اکبر کبگانی مربی ایرانجوان و منتخب بوشهر

درخت کُنار و یه سه پسون هم تو حیاطشون کاشته شده بود، روبروی میدون چینی که زمین فوتبال محل بود هم یه گودال بزرگی بود که سنگ درار می گفتند و پر از نخل و کنار بود؛ زمین فوتبال با آهک سفید خط کشی شده بود و در کنار خط بیرونی و طولی زمین که نزدیک سنگ درار بود، یه درخت کنار بزرگ بود که همیشه باعث پنچر شدن توپ فوتبال بچه ها می‌شد، دم در خونه حاجی مقدس، آقای چعبی و آقای چینی و عطایی جمع شده بودند و داشتن حرف می زدند، که ما رفتیم پیش اونا و سلام کردیم و جریان تانکر آب به آقای چعبی گفتم، گفت باشه فردا صبح میگم براتون بیارن.

میدون چینی یه زمین فوتبال خاکی بود و تیم محلی امید به پیشنهاد آقای چعبی و با همکاری محمدرضا سملیان و ابراهیم سملیان و مهدی قوسی که از بازیکنان ایرانجوان بودند و علی قایدی که پاسبان راهنمایی بود و محمد قدسی و پسرای مهندس چعبی علی و رضا و زاغو ترازویی هم گلرشون بود و همه از پیشکسوتان محله سنگی که بعدازظهرها اونجا بازی می کردند، آقای چعبی که می دونست عباس پسر خاله ناتنی ما هم فوتبال بازی می کنه، گفت عباس اینجا بچه ها هر روز تمرین می کنن؛ تو هم بیا باهاشون بازی کن، قرار شد که بعدازظهر با عباس بریم اونجا و تمرین کنیم، خمون لحظه آقای غلامرضا سملیان پدر ممدرضا و ابراهیم سملیان، که سرایدار مدرسه مهران و دوران ابتدایی ما بود، با دوچرخه هامبر ۲۸ و سبز یشمی رنگش از راه رسید و به جمع پیوست، که فوراً من برسم زمان دبستان باهاش سلام کردم و گفتم بابا غلامرضا سلام، غلامرضا با اون موهای جو گندمی و سبیلای پرپشت سفید و خاکستریش، که نوک پایینی سبیلاش سرتاسر زردی دود سیگار اشنو ویژه گرفته بود، یه نگاهی به من انداخت و انگار بجا نمی آورد، که آقای چعبی پیش دستی کرد و گفت بچه خلیل ابراهیم زاده ن، نشناختیش؟

غلامرضا جواب داد و گفت ها ها حالا بجا آوردمش، یه خاطره ای ازش دارم با شلوار بریسی مال بوواش که پاش بید، خلاصه تا غلامرضا یادآور خاطرات تلخ شلوار بریسیم شد، فوراً ما خداحافظی کردیم و رفتیم.

از میدون چینی که اومدیم بیرون رسیدیم سر خیابون سنگی (پهلوی) روبروی میدون خونه آقای علیباش خرمایی بود، حسین و حسن و محسن (ملو) و مسعود (منطو) پسران خرمایی همگی شاهینی دبش و دوآتیشه بودن، حسین سر خیابان منتظر تاکسی وایساده بود؛ تا ما رو دید صدامون کرد؛ ایستادیم و کمی در مورد تمرین و بازی و رفتنم به مشهد صحبت کردیم.

داشتیم با حسین در مورد جدا شدن از شاهین و رفتنم به ابومسلم صحبت می کردیم که عامو علیباش خرمایی با ماشینش اومد و تا دیدمون ترمز کرد و گفت حسین کجا میخواین برین؟ سوار بشین برسونمتون.

حسین به من گفت که بذار عباس آقا بره خونه استراحت بکنه؛ تو هم بیا با ما بریم دروازه (مرکز شهر). حسین آقا موی بور و رنگ و روی سرخ و سفیدی داشت و پیرهن صورتی کمرنگی تنش بود و شلوار اتو کرده شیری رنگ و کفش نوک باریک چکسلواکی قهوه ای براق پوشیده و ادوکلن آرامیس زده بود، فیسی هم می داد که مثل خارجیان، سوار ماشین شد؛ منم نشستم کنارش؛ دستش انداخت دور گردنم و گفت محمود بخدا شیری! عشقت می خورم، عامو علیباش هم که نسبت خانوادگی با من داشت، ازم پرسید، عامو! سری هم به ننت میزنی؟ گفتم بله مرتب میرم پیشش، گفت خیلی کار خوبی می کنی تنهاش نذارین مرتب برین سراغش.

مادرم بدلیل اختلافات خانوادگی از پدرم جدا شده بود و همیشه چشم انتظار دیدار ماها بود، عامو علیباش هم که از اون آدم‌های مرتب و تمیز بود از تو آینه نگاهی به من انداخت و از جریان اختلافات پدر و مادرم برام تعریف کرد، دلم می گرفت ولی فوراً با رویای فوتبال، مسایل و مشکلات خانوادگی از ذهنم می پرید، حسین آقا همین جور که کنارم نشسته بود هر از گاهی می گفت محمود از مربی و کمکهاش به لحاظ فکری کمک بگیر، اونا تجربه زیادی دارن، آدم‌های فوق العاده خوبی هم هستن، و سعی کن رفتی ابومسلم و سری تو سرها درآوردی، بچه های شهرت فراموش نکنی، کم کم داشتیم به دروازه می رسیدیم، که عامو علیباش گفت امشب نرو جایی و بیا خونه ما، مادرت هم می فرستم دنبالش که بیاد اونجا و امشب دور هم باشیم، قرارمون گذاشتیم و همراه حسین آقا دم دروازه پیاده شدیم، یه آدامس خروس نشان از جیبش درآورد و تعارف کرد؛ منم بجای یکی؛ دوتا دونه ورداشتم، با لبخند نگاهم کرد و گفت عامو ای آدامسن، نه خوراکن!

منم گفتم عامو حسین مسواک نزدم، دهنم بو چاه نونگی میگیره ها!

مثل همیشه راه افتادیم به طرف پاتوق بچه های شاهین تو خیابون ششم بهمن، شاه غلام بوالخیری و مجید چاهیبخش کاپیتان ایرانجوان هم دم فروشگاه کفش ملی وایساده بودند و گرم صحبت و خوش و بش بودند، ما هم رفتیم و باهاشون سلام و احوالپرسی کردیم، شاه غلام و مجید چاهیبخش در مورد بازی تیم آبادان بحث می‌کردند، که گویا تیم جم آبادان با مسعود دهداری و منوچهر سالیا بجای تیم سپه میان بوشهر، که با شاهین بازی کنن؛ مجید و شاه غلام موافقت کردند که یه بازی هم به ایرانجوان بدن، و بلافاصله بحث رفتنم به تهران با ابومسلم باز کردند،

مجید گفت محمود هنوز نرفتی مشهد مهموندار شدی، اگه خدا بخواد با شاغلام میایم مشهد، فدراسیون یه کلاس مربیگری گذاشته که مدرسش فرانک اوفارل مربی تیم ملین؛ آقای کبگانی گفته من از طرف ایرانجوان برم و از شاهینم آقای پوربهی گفته شاه غلام بره.

مجید و شاه غلام گرم حرف زدن شدن و من همین جور که به حرفاشون گوش می دادم، بیشتر حواسم به اطراف خیابون و فلکه و رفت و آمد مردم بود.

یه مرتبه دیدم که آقای محمد زنگویی بازیکن اسبق شاهین و یکی از مؤسسین باشگاه به همراه آقای اکبر کبگانی مربی ایرانجوان با هم از تو خیابون شهربانی داشتن میومدند طرف فلکه شیشم بهمن؛ خیلی جدی داشتن صحبت می‌کردند و حرکات دستاشون نشون می داد که رو موضوع مهمی دارن بحث می کنن، از بغل نرده های کوتاه محوطه بانک صادرات که سر میدان بود گذشتند و پیچیدن به طرف خیابون شیشم بهمن.

شاه غلام که روش بطرف بانک بود، تا چشمش به اونا افتاد بازوی مجید چایبخش رو گرفت و چرخوندش به همون طرف و گفت اونجا رو ببین، رییسا دارن با هم بحث می کنن.

مجید گفت بنظرم آقای کبگانی رفته پیش آقای زنگویی که از بانک ملی وام بگیره.

همین که رسیدن جلو مغازه موزیک چارلی برگشتن و اومدن بطرف ماها که جلو کفش ملی و روزنامه فروشی یونس اشکو وایساده بودیم، مجید و شاه غلام خودشون را جمع وجور کردن و بمحض اینکه به ما رسیدن هر دو مثل دوتا سرباز با احترام زیاد سلام کردن و راست سرجاشون ایستادن؛ اون دو بزرگوار



غلام بوالخیری بازیکن اسبق و مربی شاهین بوشهر

با ما دست دادن و خوش و بش کردن از من پرسیدند کی عازم تهرون و مشهدی؟

در جوابشون گفتم یه ۱۰ روز دیگه، آقای زنگویی گفت بسلامتی و آقای کبگانی هم عینک ذره بینیش که فریم مشکی داشت از رو چشمش برداشته بود و

از تو جیب چپ شلوار خاکستری رنگش، دستمال سفید چارگوشی درآورد و یه ها کرد به شیشه های عینکش و با دستمال پاکش کرد، و همزمان رو به من کرد با خنده گفت هر وقت از مشهد برگشتی، یه کیسه گل و شل با خودت برای آقای زنگویی بیار، و آقای زنگویی همینطور که با کراواتش ور می رفت دست چپش گذاشت رو شونه ام و با لبخند گفت، درست میگه یه کیسه که آوردی، با اکبر نصفش می‌کنیم، آقای زنگویی گفت محمود جان قبل از رفتنت حتما یه سری بیا بانک باهات کار دارم.

آقای کبگانی هم رفت سراغ مجله کیهان ورزشی که جلو پیشخون یونس اشکو گذاشته بود......

آقای زنگویی هم با ماها خداحافظی کرد و بعد همراه آقای کبگانی رفتن اونور خیابون سمت مغازه درخشانیان و بنشمس و از اونجا پیچیدن و رفتن بطرف گمرک، بعد که اونا رفتن منم از شاه غلام و مجید چایبخش خداحافظی کردم و رفتم سراغ آجیل فروشی حاج کریم درویشی که اون دست خیابون؛ روبروی دهنه ورودی بازار قدیم بود، سلام کردم و او همینجور که سرش گرم مشتریاش بود دستش به علامت سلام بالا برد و همزمان سری هم تکون داد؛ مغازه بغل حاج کریم، قنادی شکرچیان فرد که متعلق به حاجی گزی بود و در واقع بعد از محمد اسلاملو دومین قنادی بوشهر بود و تمام شیرینجات را در مغازه خودشون می پختند، حاجی گزی پدر احمد گزی از بچه های محله دهدشتی و از هواداران تیم شاهین بود، حاجی گزی داشت با شیرینی ها ور میرفت و یه سینی که ۱۲ ورق روغنی که بیسکویت (حاج بادام)کاکائویی و نارگیلی روش چسبیده بود به آقای دیگه ای که روبروش وایساده بود نشون می داد و گرم حرف زدن بودند، وارد مغازه شدم سلام کردم هر دو نفر همزمان جواب سلام دادند و اون آقا هم سرش بطرف من گرداند، فورا شناختمش همونی بود که شکل و شباهت زیادی به لحاظ قد و قواره و حتی لباس تنش با حاجی گزی داشت، ایشون آقای میش (مشهدی) رجب مهدیزاده بود.

این دو تا هر دو نفری یه دست کت و شلوار خاکستری و یه دست قهوه ای داشتند که اکثر اوقات یه پیرهن یقه کوتاه و بسته سفید رنگ زیرش می پوشیدن، من بیشتر اوقات بخاطر همین شباهت، اونا رو اشتباهی صدا می کردم.

خلاصه حاجی گزی پرسید چه میخوای؟

گفتم حاجی دوتا ورق حاج بادوم و یه ورق نارگیلی میخوام.

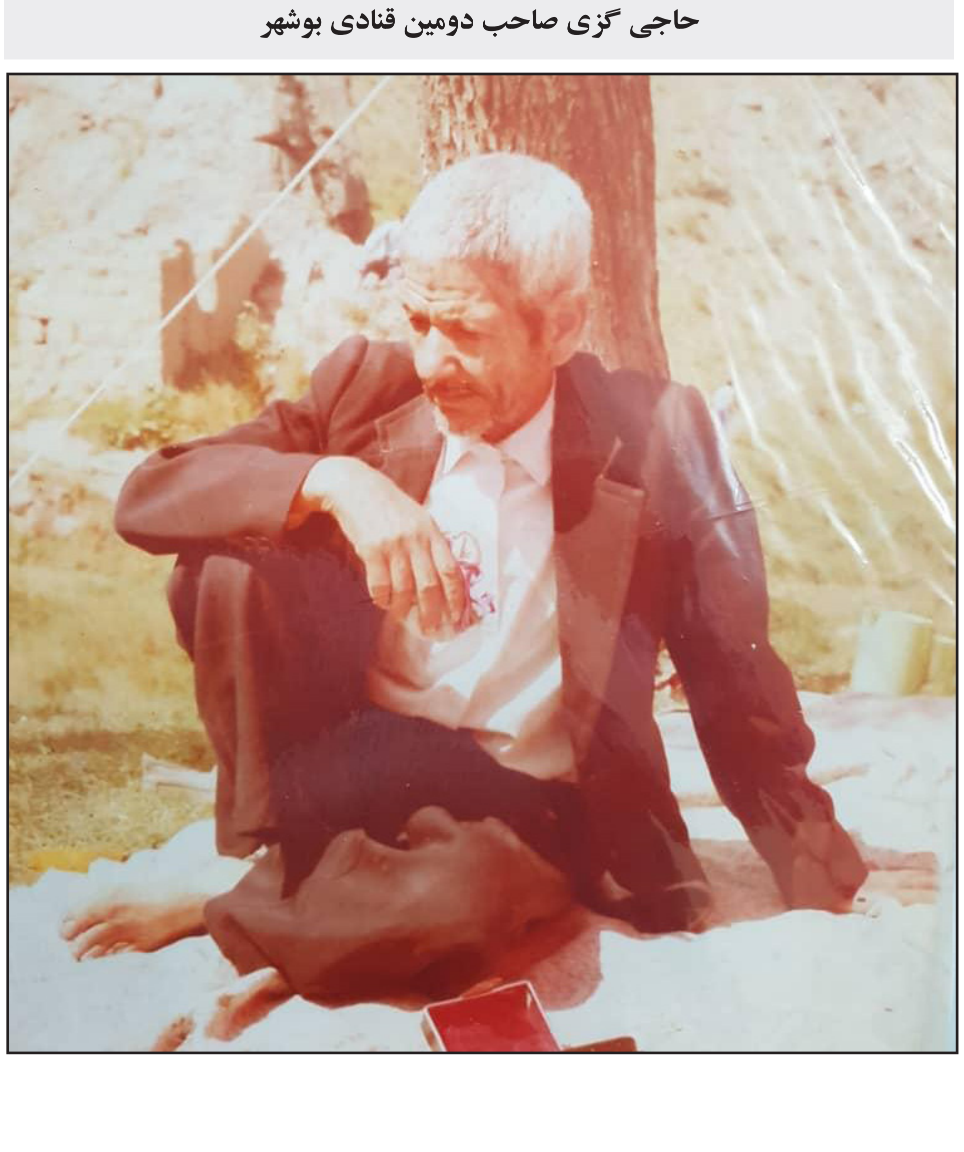
بیسکوییتا هنوز بوی تازگی و گرمی تنور می دادن، برام گذاشت تو پاکت و داد به من، خواستم پولش پرداخت کنم، قبول نمی کرد و هر چه سعی کردم فایده نداشت و میشتی رجب مهدیزاده هم گفت وقتی میگه نمی گیرم، یعنی نمی گیره، وقتی رفتی مشهد براش مهر و تسبیح بیار بجاش.

میشتی رجب مهدیزاده پدر ماشاالله، رضا، اسماعیل و مهدی بود که هر چهار نفرشان از بازیکنان تیم رهبر و محله دهدشتی بودند، آقای مهدیزاده مغازه پارچه فروشی داشت، که در بازارچه قدیم و روبروی بزازی آقای ادیبی بود.

از قنادی حاجی گزی که اومدم بیرون؛ داخل مغازه بغلی دیدم که آقای کبگانی و آقای زنگویی وایسادن و دارن با صاحب مغازه کریم آشی (محمد علی پور) صحبت می‌کنند، مجددا سلام کردم؛ حاج کریم آشی داشت براشون یه موضوعی تعریف می‌کرد.

یه لحظه مکث کرد دستش رو بالا برد جواب سلام منو داد و بقیه حرفش خورد، انگار داشتن در مورد یه موضوع خصوصی صحبت می‌کردن، اما چون آقای زنگوئی ازم خواسته بود که برم پیشش؛ رفتم جلو که به آقای زنگویی بگم فردا صبح خدمتش می رسم.

آقای کبگانی از کریم آشی خواست که ادامه بده، گفت ئی بچه خلیل ابراهیم زادَن؛ از خومونِن، اونم رفت سراغ ادامه صحبتشون، داشت در مورد پسرش



حاجی گزی صاحب دومین قنادی بوشهر

شاپور محمد علی پور و دوستش جمشید نوشزاد که هر دو دانشجو بودند در دانشگاه جندی شاپور اهواز حرف میزد، گویا در جریان ۱۶ آذر و جنبش دانشجویان دستگیر شده بودند.

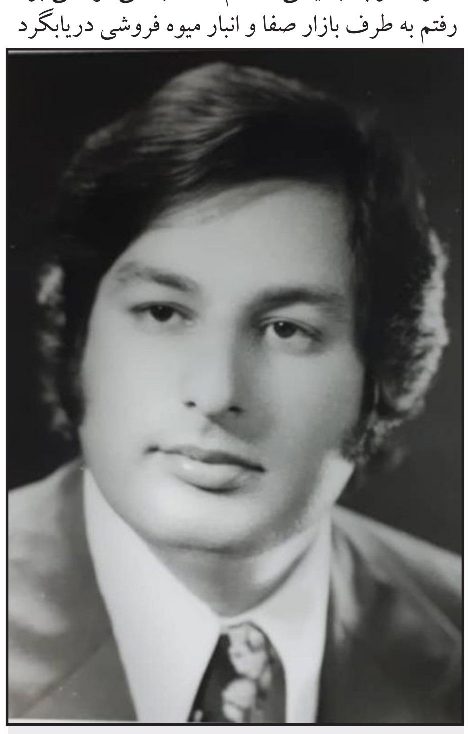
جمشید نوشزاد که فوتبالیست تیم ایرانجوان بود و آقای کبگانی و زنگویی هم به لحاظ فکری و عقیدتی با این دوتا دانشجو تو یه خط بودن و احتمالاً به همین خاطر دو نفری اومده بودن اونجا که کسب خبر کنند؛ بعد از چند دقیقه آقای زنگویی به من گفت محمود جان تو جایی میخوای بری؟ تا برسونمت، گفتم میخوام برم بازار صفا؛ انبار میوه فروشی



علیباش خرمایی پدر خانواده شاهینی ها حسین، حسن، محسن (ملو) و مسعود (منتو)

دریابگرد، پیش ممسن (محمد حسن) دریابگرد، که بازیکن تیم تاج هست، و مسی که قهرمان دو صدمتر آموزشگاهای کشور شده ببینم.

آقای زنگوئی گفت خب پس حتما فردا بیا بانک کارت دارم، گفتم باشه؛ خداحافظی کردم و رفتم، از همون کوچه باریکی که دم مغازه بستنی فروشی بود رفتم به طرف بازار صفا و انبار میوه فروشی دریابگرد



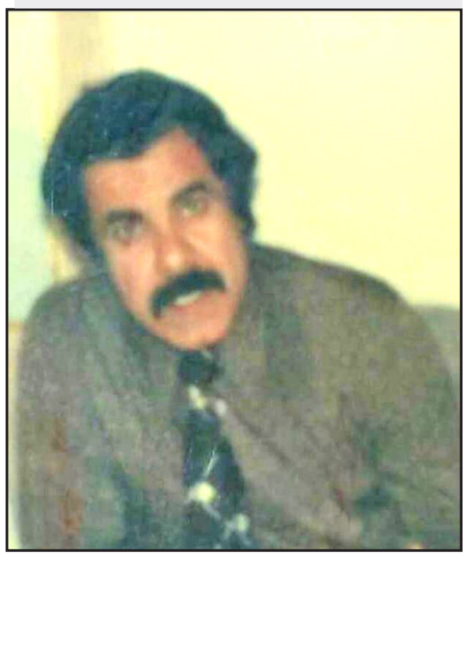
حسین خرمایی از هواداران پرو پاقرص شاهین

که اون سر بازار صفا بود، تند و تند رفتم که ببینمشون، چون همون زمان که من می رفتم ابومسلم، مسی هم می خواست بره دانشکده مهندسی درس بخونه.

مسی (معصومه) دریابگرد قهرمان دو صد متر آموزشگاهها بود و از کودکی تا دوره دبیرستان همیشه دروازبان تیم پسران جبری بود و بعضی مواقع هم بخاطر سرعت خوبش، فوروارد بازی می کرد.

چندین مرتبه روبرو تیمش و چند مرتبه هم در یک تیم با هم بازی می کردیم، چند دقیقه ای طول کشید تا رسیدم دم مغازه شون...

محمد زنگویی از موسسین و بازیکن اسبق شاهین بوشهر



هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com
صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



یزله، استعمارزدایی از شکل مقاومت

عقیل دغاقله



در اعتراضات اخیر یکی از دوستان سئوالی پرسیده بود که چرا مردمی که از سیل متضرر شده اند اعتراض نمی کنند. پاسخ این است که اعتراض می کنند اما کسی نمی بیند. این مردم سال ها و بلکه دهه ها است که اعتراض می کنند. شکل اعتراض این مردم، اما با تئوری های غربی و با دانش استعمارزده فهمیده نمی شود. تصور عمومی از اعتراض و مقاومت تصویری کلیشه ای است. ما تنها به تجمع های سازماندهی شده، آن هم با پلاکارد و در شکل های مشخص و تعریف شده (اکثر غربی) «اعتراض» می گوییم. این مردم اما چند دهه است که اعتراض می کنند، اما کسی آن را نمی بیند. یزله تنها یکی از فرم های این اعتراضات است.

در یزله مردان و یا زنان به گرد هم پایکوبی می کنند و مقطع انتهایی از یک شعر را همخوانی می کنند. در کنار آنان زنان هلهله سر می دهند و زنان و مردان مسن رهبری می کنند. هنری لایارد، مستشرق بریتانیایی، در خاطره های خود از نقش یزله در جنگ و رزم میان مردم عرب اهواز می نویسد. در اوایل قرن نوزدهم، منوچهر خان معتمد الدوله، در تعقیب یکی از خان های بختیاری به فلاحیه می رسد. لایارد شیوه آماده شدن مردم برای رزم را با دقت توصیف می کند. او در این باره می نویسد که «مردم عرب از نقاط دیگر آمدند و موسیقی و طبل آنها از همه جا به گوش می رسید.... آنها به دور شیخ خود می رقصیدند (یزله) و بخشی از شعر را در باب شکست دشمن با هماهنگی می سرودند. این رقص، فریاد و شلیک کردن آنها روز و شب نداشت» (نقل به مضمون از نسخه انگلیسی کتاب لایارد). مشابه این تصویر را لایارد چندین بار و در موقعیت های زمانی مختلف یاد می کند. این آیین هنوز زنده است و به همانگونه برگزار می شود.

یزله تنها اعتراض نیست، بلکه زندگی نیز هست. برعکس تظاهرات و راهپیمایی که افراد معترض مسافتی را طی می کنند و از نقطه به نقطه دیگر می روند (حرکت خطی)، در یزله مردم گرد هم می آیند و به شکل دوار حرکت می کنند. حرکت دایره ای از دل زندگی و نظم اجتماعی روزانه این مردم در می آید. از فهم دوار و چرخشی زمان و نه فهم خطی آن. یزله از فهمی از زمان در می آید که در آن هر روز به عشق بلند می شوند، کار می کنند و شبانه دور هم گرد می آیند. به امید فردا. در این حرکت دوار است که زندگی شکل می گیرد. یزله آیین رزم، آیین مقاومت و آیین زندگی است.

یزله اعتراضی است که از دل ساختارهای جامعه بر می آید. اعتراضی که پس از استعمارزدایی از ذهن می توان آن را دید، قدر نهاد، در آن مشارکت کرد و از دیدنش لذت برد. یزله مقاومت را با زندگی عجین می کند: در عروسی، در تشییع، در شادی و در غم.

فیلمی را که در پست قبلی به اشتراک گذاشتم از مراسم تشییع ملا فاضل سکرانی است. شاعری که درد این مردم را می سرود و احترامی بسیار در میان آنان داشت. فیلم یزله برای همبستگی در برابر سیل را نیز یحتمل دیده اید. آیا صدایی رساتر و اعتراضی فراگیرتر می توانید پیدا کنید؟

قطره ای از یک اقیانوس

به بهانه ی در گذشت زنده یاد دکتر احمد اقتداری

خورشید فقیه



ااولین آشنایی رو در رویم با مردی بزرگ و انسانی دوست داشتنی بنام زنده یاد احمد اقتداریِ مورخ و محقق پرتلاش و خستگی ناپذیرخلیجِ فارس و دریای عمان، ویک ایرانی واقعا عاشق ایران، درحاشیه ی سمینار بین المللی سیراف بود که چندین سال پیش به همت بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر، استانداری و سازمان منطقه انرژی اقتصادی پارس جنوبی درشهر بوشهر برگزار گردید. قبل ازآن امّا، با نام ایشان کاملا آشنا بودم و اکثرآثار ارزشمند قلمی و تحقیقی او را با ولع و اشتیاق زیاد مطالعه نموده و درس هایی آموخته و برای بسیاری از پرسش ها و ابهاماتم پیرامون تاریخ و جغرافیای بخصوص منطقه جنوب پاسخ های لازمه را دریافته بودم، ضمن آن که تشویق و ترغیب شده بودم تا قدم در راهی بگذارم که وی پیش پایم گذاشته بود وآن ورود جدی به وادی تحقیق و متد علمی پیرامون مسائل تاریخی، آن گونه که آن بزرگوار آموزشم داده بود، پس اغراق آمیز و بدور از حقیقت نخواهد بود چنانچه وی را معلم و استاد ارزنده ی خویش بنامم و خطاب کنم، هرچند که اعتراف می نمایم متاسفانه تاکنون نتوانسته ام شاگرد شایسته ای برایش باشم، ولی از این به بعد تلاش خود را به منظور پاسداشت روان آن عزیز، بکارخواهم برد.

واقعیت اینکه اکنون نمی دانم دراین نوشتارکوتاه و کم سطر، باید به کدامیک ازخصوصیات برجسته استاد اقتداری بپردازم که حق مطلب را ادا کرده باشم، زیرا به باور و شناخت من، ایشان دریایی بود از فضایل اخلاقی، علمی و ازهمه مهمتر، رُک گویی و بی تعارف و تکلف بودنش در بیان آن چه که به آن ها باور داشت حتا اگر بعضا خوشایند افرادی هم نباشد. که در این مورد اخیر، میتوانم یک مورد از برخورد تند و تا اندازه ای پرخاشگرایانه ایشان به یک مورخ ژاپنی و همینطور ویلم فلور هلندی که میهمان و ازسخنرانان اصلی سمینارسیراف بودند اشاره نمایم: این دو سخنران، در بیانات خود پیرامون موضوعاتی مربوط به تاریخ و جغرافیای خلیج فارس، مسائلی را مطرح نمودند که بنظر اقتداری و شاید هم تعداد دیگری ازمستمعین، نادرست و به دور از واقعیت می نمود، استاد بی مهابا از جای برخاست و با صدای بلند لب به اعتراض گشود و تا به آن جا پیش رفت که جلسه برای مدت زمان زیادی به تعطیلی کشیده شد و نهایتا استاد به عنوان اعتراض، سالن را ترک نمودند. مورد دیگر، مربوط به یک سمینار بین المللی دیگردرتهران – قبل ازانقلاب– است که درآن نشست، شادروان عبدالرحمان فرامرزی(محقق و مدیر مسئول و سردبیر روزنامه کیهان) درشرح واقعه ای و ظاهرا به حمایت از کریمخان زند، مطالب نادرستی را به میرمهنای بندرریگی نسبت می دهد که موجبات بروز خشم و اعتراض اقتداری را فراهم می سازد و باعث ایجاد اختلال در روند جلسه!!

جالب اینکه شادروان اقتداری، اگرچه زاده ی شهر«گراش» از توابع شهرستان «لار» استان فارس و بزرگ و تربیت شده ی یکی ازخانواده های معروف و سرشناس آن محل می باشند، اما اکثر آثار قلمی و پژوهشی وی، ویژه ی مطالب و موضوعاتی است که به بنادر و کرانه های خلیج فارس و دریای عمان و بخصوص استان بوشهر ارتباط دارند، که در اینجا به تعدادی از آن ها اشاره می نمایم و توصیه می کنم که دوستان اهل تحقیق و طالبان شناسایی تاریخ و جغرافیای حقیقی سرزمین خود، حتما آن ها را تهیه و بدقت مطالعه فرمایند: «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان»، «دریانوردی کهن در اقیانوس هند و خلیج فارس»، «خلیج فارس»، «خوزستان و کهکیلویه و ممسنی»، «دیارشهریاران»، «بندرعباس و خلیج فارس»، « تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر و روابط آن ها با ایران»، «سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان درصد سال پیش»، «سفرنامه سدید السلطنه»، «یادداشت های سدید»، «خلیج فارس ازدیرباز تاکنون» و ده ها کتاب و مقاله و نقد نظرهای عالمانه ایشان در باره تاریخ و جغرافیای خطه ی جنوب.

نهایت این که جای حرف و حدیث پیرامون این شخصیت فرهنگی برجسته ی ایران زمین فراوان است و نکات ناگفته درباره ی خدمات شایسته و ماندگارشان به این مرز و بوم، بیشمار، امید که در یک فرصت مناسب و به دور از تالمات روحی ناشی از درگذشت آن بزرگوار، بتوانم مشروحا و آن گونه که شایسته است، به آن ها بپردازم. روانش شاد باد و تعداد رهروانش هر چه افزونتر.

از این دیکتاتور به آن دیکتاتور فرج است!

دکتر سعید معدنی



با سقوط حکومت ۳۰ ساله (۱۹۸۹ – ۲۰۱۹) عمر البشیر مستبد سودان، و دستگیری وی، اعضای دولت و اعوان و انصارش، چهره های ستمدیده سیاه سودانی با دندان های سپید لبخند می زنند و بانویی جوان بر بلندی می ایستد و سرود آزادی و رهایی می خواند و مردمان تهییج می شوند و دست می زنند و می رقصند. اما غافل از اینکه دیری نمی پاید و دیکتاتوری دیگر سر بر می آورد. این داستان تلخ بسیاری از کشور های آفریقایی و شرق است که دیکتاتوری جایگزین دیکتاتوری شود.

البته میان این ظهورها و سقوط ها فضایی برای تنفس و تخلیه عقده های فرو خورده و برآوردن بانگ و فریاد برعلیه استبداد و حتی فرصتی برای شکوفایی برخی ابتکارات، خلاقیت ها و ظهور اندیشه ها و نحله های فکری پیش می آید. مثلا در کشاکش سقوط حکومت استبدادی امویان و به روی کار آمدن عباسیان فرصتی دست می دهد تا مخالفان این دو حکومت در فضای آزاد تنفسی کرده و به فعالیت های فکری و اجتماعی بپردازند. نمونه بارز آن امام صادق(ع) است که تفکر شیعی را انسجام بخشید و شاگردان بسیاری تربیت کرد. یا با کناره گیری رضاشاه (۱۳۲۰) تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) فضای مناسبی در تاریخ معاصر ایران بود تا احزاب، تشکل ها و اندیشه ها و ادبیات غنی تولید شود.

وقتی تاریخ را نگاهی می کنیم گویا سرنوشت تلخ محتوم اکثریت جهان سومی ها از دیرباز چنین رقم خورده است: دیکتاتوری – آزادی – دیکتاتوری -آزادی – دیکتاتوری – آزادی – دیکتاتوری.....

در داستان سمبلیک (قلعه حیوانات) نوشته جرج اورول وقتی حیوانات به رهبری خوک ها علیه استبداد انسان ها قیام می کنند و پیروز می شوند همه شادمانند الا الاغ قصه، با نام بنیامین، که فردی آگاه و ظاهرا دنیا دیده است. او شادمانی حیوانات (مردمان) را موقتی و بیهوده می داند زیرا می داند همین خوک ها که شعارهای برابری و برادری می دهند خودشان در آینده حکومت استبدادی تشکیل خواهند داد. چنین نیز می شود. در آخر داستان خوک ها به حاکمان دیکتاتوری تبدیل می شوند و در رفاه بسر می برند و سعی می کنند مثل انسانها (اربابان سابق شان) ایستاده راه بروند و ادای ارباب ها را در بیاورند و مردمان، (در اینجا سایر حیوانات مزرعه) همچنان تحت ظلم هستند و وضعیت شان مثل قبل است و فرقی نمی کند. فقط حاکمان عوض شده اند.

وقتی شادی مردم استبدادزده سودان را از سقوط عمرالبشیر می بینیم و بعد آن یک ژنرال چند ستاره در صفحه تلویزیون ظاهر می شود و وعده انتخابات دو سال دیگر را می دهد! لبخند آزادی در گوشه لب مردمانش می ماسد و در می یابند دیکتاتوری را پایانی نیست، و سرنوشت شوم شان این است که این آزادی موقتی و این شادی بی سبب بوده و باید خود را برای تحت سیطره بودن دیکتاتور بعدی آماده کنند.

خاک سرزمین ها و سرنوشت شوم سودان، آفریقا و اکثریت جهان سوم را با دیکتاتوری آمیخته اند و فعلا استبداد پای ثابت حاکمیت این سرزمین هاست. زیرا بیش از این پافشاری بر آزادی ممکن است امنیت شان را به خطر بیاندازد! و جهان سومی ها بین آزادی خواهی و حفظ حداقل امنیت در زندگی روزمره درمانده اند.

مردم لیبی دیکتاتوری افسار گسیخته ۴۰ ساله قذافی را سرنگون کردند و در خیابان او را گرفتند و به شکل رقت باری کشتند و انتقام دهه ها عقده و غصه فرو خورده را از دیکتاتور گرفتند. اما حاصلش شد یک کشور جنگ زده که هشت سال است که دیگر روی خوش امنیت را به خود ندیده است. سرنوشت مصر و عراق و یمن و سوریه را هم که می بینیم که هر کدام یا به دیکتاتور جدید برخورده اند و یا دچار ناامنی بی پایان شده اند.

ظاهرا سرنوشت محتوم و غمبار مردمان محروم و فقیر است که تن به دیکتاتوری بدهند که حداقل امنیت را داشته باشند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم نسل های بیشماری می بایست در حسرت آزادی و دموکراسی پیر شوند و سرود آزادی را برای نسل های بعدی بخوانند و برای حفظ امنیت ظاهری جامعه تن به دیکتاتوری بدهند.

وقتی آن زن جوان سودانی بر بلندی رفت و آواز آزادی و شادی خواند همگان می دانستیم این خوشحالی موقت است. الساعه دیکتاتوری دیگر سر بر می آورد تا چند صباحی در آشکارا و پنهان خون جوانان آن سرزمین را همچون ضحاک مار بر دوش می ریزد و ملت هم در سکوت و روزمرگی به زندگی خود ادامه دهند تا سقوط دیکتاتور بعدی و شادی کوتاه، و دوباره دیکتاتوری دیگر.

و این سرنوشت شوم همچنان تکرار و تکرار و تکرار می شود....

اما در این میان باز هم، از دیکتاتوری به دیکتاتور دیگر فرجی است!

مروری بر سنت های نیمه شعبان (نیمه برات) در بوشهر

سیامک برازجانی: جشن های اعیاد شعبانیه در ۶۰ سال قبل در بوشهر به صورتی کاملا مردمی و با محوریت بازار و بازاری ها برگزار می شد. در آن سال ها میادین روبروی مساجد شهر را فرش می کردند و با موسیقی و شربت و شیرینی از مردم پذیرایی می شد. حاج غلامعلی نبوی در ضمن خاطرات خود در جلد اول تاریخ شفاهی بازار بوشهر گفته بود: در نیمهٔ برات (جشن نیمهٔ شعبان) میدان مسجدهای شهر با فرش‌هایی که از شهرهای بالا به صورت بسته بندی برای «میرزا عباس محمدیان» ارسال می‌شد تا ایشان هم این فرش‌ها را صادر کند، مفروش می‌شد.

این فرش ها را در میدان مسجد روی دیوارها و میدان مسجد می گستردند.

در جشنهای اعیاد شعبانیه تعدادی از شیعیان جزیرهٔ شیف در این روز به بوشهر می‌آمدند و موسیقی می نواختند. شب ۱۵ شعبان هم مراسم خاص مذهبی در منزل «مرحوم محمدعلی علوی بهبهانی» برگزار می‌شد و عصر روز ۱۵ شعبان در میدان مسجد بهبهانی و سایر مساجد جشن برپا می‌شد.

از دیگر برکات جشن های نیمه شعبان در بازار بوشهر رونق اعضای اتحادیه صنف شیرینی فروش و قناد است. مردم بوشهر از دیرباز تا کنون شب نیمه شعبان را با زولبیا و بامیه از همسایه ها پذیرایی می کنند. خیرات این دو شیرینی بوشهر نیز از دیگر سنت های بوشهر در شب عید نیمه شعبان بوده است.

(روابط عمومی اتاق اصناف مرکز استان بوشهر)

دیدار با یک هوادار باوفا و پیشکسوت





رضا سیاهوشی: و این بار نیز به سراغ یک یار وفادار و دوازدهم دیگری رفتیم که هر وقت در استادیوم شاهین بازی داشت در کنار رفیق شفیق و قدیمی اش روی سکوها نشسته بود و حرص و جوش بازی می خوردند!

چه زیبا بود دیدن اشخاصی که با عشق پا به ورزشگاه می گذاشتند و علیرغم تعصب زیادشان هیچ وقت حرمت ها نمی شکست و رقابت ها باعث نمی شد که خدشه ای به رفافت ها وارد گردد و جالب بود که هیچوقت بسان الان ناسزا و توهینی به هیچکسِ هم نمی شد.

داغی کُری خوانی در بازار ماهی فروشان گرم تو و حساس تر از پرداختن و جار زدن برای فروختن ماهی بود و روزهای بازی هم شرایط و حال و هوای خاص خودش را داشت.

حاج خدارحم احمدی از هواداران فهیم و پیشکسوت شاهین و دوست صمیمی و قدیمی حاج غلامحسین ابراهیمی میزبان شایسته اعضای کانون پیشکسوتان شاهین بود که جا دارد از ایشان و آقازاده اش (مسعود) که یکی از مربیان زحمتکش و با دانش استان به خصوص در تیم های پایه ایی می باشد و آقای عادل زنده بودی (داماد گرامی ایشان) نهایت تقدیر و سپاس داشته باشیم.

حاج خدارحم با خوش آمدگویی و تشکر از حضور پیشکسوتان در منزلش گفت: امشب بسیار خوشحالم که تشریف آوردید و چه تمام دورانی که هوادار شاهین بودم و چه امشب که شما منت بر سرم گذاشتید و بعد از آن هم خاطرات فوتبالی برایمان تعریف کرد و می گفت هیچ وقت نشد که ما به بازیکن و تیم حریف ناسزایی بگوییم و امیدوارم همه هواداران فقط و فقط مشوق تیم محبوب خود باشند و به هوادار و تیم حریف احترام بگذارند. در پایان مراسم و به پاس قدردانی از زحمات و حمایت های این هوادار پیشکسوت لوح تقدیری توسط محسن خواجه ثیان از طرف کانون پیشکسوتان شاهین به حاج خدارحم احمدی تقدیم گردید.



برنجی که زن گناوه‌ای را روانه بیمارستان کرد

زن گناوه ای هنگام تست برنج محلی از یک فروشنده دوره گرد مسموم و راهی بیمارستان شد.

به گزارش «صدای استان»؛ رییس شبکه بهداشت و درمان گناوه در این خصوص گفت: این زن برنج را از یک فروشنده وانت بار در گناوه خریداری کرده بود که هنگام تست برای خرید مسموم و بلافاصله به بیمارستان گناوه منتقل شد.

محمد بازیاری ادامه داد: بیمار اکنون در بیمارستان در کما به سر می برد و فروشنده هم دستگیر شده است.

بازیاری افزود: علت اصلی مسمومیت این بیمار در دست بررسی است. قرار است از نمونه خریداری شده و نمونه موجود در بار فروشنده آزمایش به عمل آید.

آتشی در خیابانی در تهران



همزمان با نامگذاری تعدادی از خیابان های تهران بنام شاعران و هنرمندان، نام منوچهر آتشی شاعر هم استانی بر یک خیابان پایتخت گذاشته شد. با پیشنهاد محمدجواد حق شناس و با تصویب شورای شهر تهران، خیابان دوم در محدوده شهید کلاهدوز به نام منوچهر آتشی شد. این در حالیست که علیرغم درخواست های مکرر، شورای شهر بوشهر با گذشت حدود ۱۴ سال از درگذشت این شاعر و خاکسپاری وی در بوشهر، هنوز از نامگذاری خیابان یا میدانی به نام "آتشی" خودداری نموده است.